

قیام امام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

ارگان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران

ترجمه متن سخنرانی دکتر شاپور بختیار در شورای روابط خارجی آمریکا لوس آنجلس ۲۵ فوریه ۱۹۸۶

جنگ و آینده ایران

بخت پیروز دمکراسی

امریکا پیش از جنگ جهانی دوم (۴۵ - ۱۹۴۹) نیز تمام زمینها و امکنها را یک کشور نیرومند و غنی را با خود داشت ولی پس از جنگ بود که با تمام ویژگیهای یک ابرقدرت در صحنه اقتصاد دنیاست بین المللی ظاهر شد و به تعبیر دقیق تر، با کشودن حبه های دوم در جنگ و نقش فوق العاده مهمی که در سرکوب قوای هیتلر برعهده گرفت، ظهور خود را در این مقام تسجیل کرد.

اروپا آسیب دیده و ایران شسته - استقلال هند (۱۹۴۷) که پیش از امپراطوری "بی غروب" بریتانیا کبیرا شکست، آغاز زکسختگی و تزلزل در مستعمرات آسیای و آفریقا شد. اروپا ثبات از علل عمده ای بود که به ایالات متحده فرصت داد، با اقتصاد شکوفان و تکنولوژی پیشرفته خود مقام ابرقدرتی "بلوک غرب و بلحاظی سرا سر جهان را (در آن برهه از زمان) تصاحب کند. اتحاد شوروی نیز اگرچه موفق شد نیروهای هیتلری را تا قلب برلین و پس زنده و پرچم سرخ را در این شهر بیفرازد و خشت اول بنیاد ابرقدرتی خود را کاربندارد ولی بدلیل چندی از آنجمله تحمل آسیب های سخت جنگ و نیا زمبرم بکمک آمریکا و لنگی های ناشی از نظام خاص تولیدی، نتوانست بیدرنگ با سهم خود و نیز سهم کشورهای در هم کوفته شرق اروپا با نیروی مساوی معا دله ای ابرقدرتی را کامل کند. فقط در رهگذر حوادث بعدی: بازگشت به فعالیت های متعارفا اقتصاد و مخصوصا "بنا بهره گیری از نتایج معا هدهای یالتا و تسجیل موقع خود در رویای شرقی و سرانجام راهجوییهای سیاسی در کشورهای آسیای و آفریقای بود که فرصتی یافت و بتدریج کفه خود را با ثبات کشید

نسخه در صفحه ۶

از احساس وطن پرستی ایرانیان یک ارزیابی غلط بوده است و به اشتباه تصور کرده بودند که قدرت نظامی ایران بدنبال بحران که متوجه نیروی کار آمدن ملاحظه شده است بطور جدی دیده است. علیرغم عقب نشینی های اولیه در آغاز جنگ، سرپا زان شجاع ایرانی در مقابل مهاجمین شدت مقاومت نموده و در ظرف کمتری از یکسال بعد از آغاز جنگ، نیروهای عراقی را از کشور خود بیرون راندند.

نسخه در صفحه ۲

آقای رئیس، خانمها، آقایان،

مفخرم که در این لحظات حساس این فرصت مغتنم را یافته ام تا در مورد یکی از حساس ترین مناطق جهان و به ویژه کشور ایران با شما سخن بگویم و از دعوت محبت آمیز شما بسیار سپاسگزارم.

جنگ ایران و عراق در واقع فاجعه ای برای هر دو ملت محسوب می شود. عراقیها جنگ را آغاز کردند زیرا بر آورد آنها

مصاحبه اختصاصی قیام ایران با "هلن کافی" روزنامه نگار ایرانی

در خانواده های ایرانی میهمان حافظ و فردوسی بودم

"خانم "هلن کافی" روزنامه نگار ایرانی که بیش از سه سال است زیر این نام مستعار در مطبوعات بین المللی و رادیو تلویزیون های اروپا و آمریکا در باره جنگ ایران و عراق، زندگی نامه آیت الله خمینی وضع زمان در جمهوری اسلامی و مخالفان رژیم جمهوری اسلامی گزارش ها و برنامه هایی فراهم آورده و منتشر کرده است، چندی پیش بطور پنهانی و به کمک مرزنگاران بلوچ که ایرانیان را از مرزهای کشور فراری دهند به ایران سفر کرد.

"هلن کافی" که نزدیک دوسال پیش به عراق سفر کرده بود و با اسرای ایرانی و به ویژه نوجوانان و کودکان ایرانی که در اردوگاه های جنگی عراق اسیرند گفتگوهایی مشروحی داشت، برای سفر به تهران و شهرهای دیگر ایران دست به ماجراجویی خطرناکی زد که به روایت خودی، اگر بخواهیم یاری نبوده، همسایه جنگ ما موران خمینی اسیر میشد:

"دورود به ایران از مرز پاکستان دچار مشکلات بسیاری شده بودیم و ناچار روز روشن از جاده "شاهی" گذشتیم. اگر پاسداران ما را می دیدند با دستور تا زهای که از تهران دربار "رویا رویی" با مسافران غیرقانونی دریافت کرده اند بلافاصله به سوی ما تلیک می کردند... با ید بگویم فقط بخت یاری کرد که به ایران رفتم... چند هفته آنجا ماندم... شهرهای گوناگون سفر کردم و دوباره از راه مرز پاکستان بطور غیرقانونی خارج شدم و به پاریس بازگشتم.

هلن کافی، چند ماهی در پاریس مقدمات این سفر خطرناک را فراهم می کرد:

به واسطه ایرانیان مطمئن و نزدیک که به کمک مرزنگاران بلوچ از ایران گریخته اند پس از چند ماه کوشش و تحقیق توانستم با مرزنگاران تماس برقرار کنم و سرانجام قول و قرار رفت و برگشت با آنها بگذارم... خطرهایی دائمی در چنین سفرهایی همیشه در کمین است. فی المثل در بازگشت چهار روز در کویر سرگردان ماندم، زیرا محلی را که قرار بود به مرزنگاران برسیم، اشتباه کردیم... اما بخت بلند همراهی و موافق بود. آنسها را یافتیم و بدون آنکه بدست پاسداران اسیر شویم، از مرز گذشتیم...

نسخه در صفحه ۶

مصاحبه صدای آمریکا با دکتر بختیار

ایده آل من،

دمکراسی و آزادی

صدای آمریکا - بخش فارسی - از فرصت سفر دکتر شاپور بختیار، رهبر نهضت مقاومت ملی ایران به آمریکا سودجست و با وی به گفتگویی مفصل و مشروح پرداخت. این مصاحبه در سه قسمت در روزهای سوم، چهارم و پنجم ماه مارس ۱۹۸۶ بخش شد. بخش هایی از این گفتگو که از نوار پیاده شده است، از نظرستان می گذرد. لازم به یادآوری است که شیوه کفشاری متن را با حفظ کامل مفهوم، به شیوه نوشتاری در آورده ایم.

صدای آمریکا - آقای دکتر بختیار، هدفتان از سفر به آمریکا چیست؟ شاپور بختیار - در سه سال اخیر این سومین سفر من به آمریکاست. سفرهای پیشین را به ویژه از این روی انجام میدادم تا افکار عمومی آمریکا را با ما هیت رژیم خمینی که مبتنی بر تروریسم و اختناق است و خطر چینی شدن رژیم را برای ایران و منطقه آشنا کنم. زیرا در سالهای گذشته هنوز آمریکا ثبات دقیقاً "با ما هیت این رژیم آشنا نبودند، بخش مهم کوشش های من در سفرهای پیش بر همین اساس بود تا رژیم خمینی آنچنانکه هست شناخته شود و این مهم اینک انجام شده است. در این سفر هدفم بررسی مسائل دقیق تر و چگونگی نقشه های ووظایفی است که میلیون ایران در امر سرنگونی رژیم خمینی برعهده دارند. بررسی افکار عمومی ایرانیان و آگاهی از نظرات میلیون هدف دیگر این سفرهاست.

نسخه در صفحه ۳

ج. مکنان

روغن بر آتش

یک روزنامه چاپ فرانسه با چاپ خبری درباره رفت و آمد میک کشتی فرانسوی بین بندر "شربورگ" و بندر عباس را زنا زده بی را بر ملا کرده است. کشتی "نیگول" حامل سلاحهای جنگی که یکبار بر قصد پرتقال، بار دوم به قصد برزیل و دفعه سوم به قصد تایلند از بندر شربورگ حرکت کرده بود طبق گزارش روزنامه فرانسوی هر سه نوبت را در دروسا اقیانوس کج کرده و راهی بندر عباس شده است. خبر دقیق بود و غیر قابل انکار ولی با آنکه تلویزیون فرانسه و مطبوعات بین المللی نیز متعاقباً آن را منعکس کردند دولت فرانسه مدعی شد از فروش اسلحه به جمهوری اسلامی اطلاع ندارد و نخست وزیر فرانسه حتی دست بردارد درین باره تحقیقاتی صورت نگیرد.

بقیه در صفحه ۱۲

واحد نهضت مقاومت ملی ایران در هامبورگ، آلمان غربی:

از ساعت ۱۹ روز ۵ شنبه بیستم مارس ۱۹۸۶ با برنامهای مختلف فرهنگی و ملی آغاز سال جدید و عید نوروز با ستایشی را برگزار می کند و از کلیه هموطنان ساکن در هامبورگ و حومه دعوت نموده است تا در این مراسم ملی شرکت نمایند. محل برگزاری:

Alter Teich Weg 200
2000 Hamburg 70

چشم انداز همکاری و هماهنگی

در صفحه ۱۰

ترجمه متن سخنرانی دکتر شاپور بختیار در شورای روابط خارجی امریکا لوس آنجلس ۲۵ فوریه ۱۹۸۶

جنگ و آینده ایران

بقیه از صفحه ۱

هدف از صحبت امروز من با شما اینست که راه حل ها را که میتوانستند در صورت رخداد جنگ و بیجا دگرگونی در داخل ایران منجر شود، با شما مورد بحث قرار دهم.

اولین نتیجه، احتمالی این جنگ بیروزی یکی از طرفین برد دیگری است. ولی با توجه به اینکه علیرغم رویدادهای اخیر چنین وضعی محتمل بنظر نمی رسد، لذا وقت این جلسه را برای بررسی این موضوع تلف نمیکنم. در مرحله اول دلیلی وجود ندارد که نتوان از طریق مذاکره به صلح دست یافت و جبران خسارات را بدواری بین المللی واگذار نمود. همه ما می دانیم که این راه حل است که بسیاری از جمله دبیر کل سازمان ملل متحد آن را پیشنهاد کرده اند ولی تمام ما موریت ها کسی که تاکنون در این زمینه انجام شده بحث و بی حاصل مانده است. زیرا خمینی بر آنست که جمهوری با مطامع اسلامی را در عراق و نه "پایتا" در سایر کشورهای حوزه خلیج فارس برقرار نماید.

هسته مرکزی تروریسم

همه ما می دانیم که جنگ ایران و عراق تنها منبعی نیست که رژیم خمینی برای تهدید صلح جهان در اختیار دارد بلکه اکنون دیگر تردیدی نیست که رژیم خمینی هسته مرکزی تروریسم بین المللی است. اسنادی که ما در اختیار مطبوعات جهان قرار داده ایم، بوضوح نشان می دهد که خمینی برای این منظور یک سازمان کامل ایجاد نموده است. تروریسم اهریمی است که بر زندگی همه ما سایه افکنده و ناپدید صرفاً به قطع ناخ و برگ های آن اکتفا کرد بلکه باید آن را از ریشه برافکند و ریشه

اصلی آن نیز در تهران است. امید زیادی برای دست یابی به صلح در حوزه خلیج فارس از طریق چهار راه حل فوق الذکر وجود ندارد ولی آیا راه پنجمی هم وجود دارد؟ در غرب نظریه های وجود داشته و شاید هنوز هم وجود داشته باشد که حکومت اسلامی خمینی سدی محکم در مقابل کمونیسم در منطقه است. ممکن است تا موعی که او زنده است این نظریه جذابیتهای داشته باشد ولی پس از او رژیم او چه خواهد شد؟ تاریخ تاکنون به ما آموخته است که نتیجه جنگ و بی ثباتی در دراز مدت همانا وجود تمدن حکومت های توتالیتر کمونیستی است. در واقع آن ها اینست که با بوجود آوردن بی ثباتی در مناطق مختلف و بهره برداری از اختلافات درونی کشورها، نفوذ و قدرت خویش را در آن مناطق افزایش دهند. بهترین فرصت برای این منظور زمانی است که کشوری بر اثر تقابل قدرت ها و کشمکش های داخلی و تفرقه میان گروهها، نابسامانی های اقتصادی، مردم خودباخته و منزوی تنش های اجتماعی و خزان تهی دستی خوش ویرانی و ویرانی شده باشد. این همان شرایط نامطلوبی است که بخاطر رفتار و اعمال خمینی و عوامل و جانشینان او در حال حاضر در ایران ایجاد شده و اگر بخواهم جلوی توسعه کمونیسم و استقرار یک دیکتاتوری کمونیستی را بگیریم باید زخم کنون برای رفع این بحران اقدام کنیم. چنانچه کارهای وجود دارد؟

مردم ایران هیچ علاقه ای به بازگشت به دوران حکومت استبداد سلطنتی ندارند. به عقیده من مردم ایران به رهبری یا سخ مشیت خواهند داد که آن ها را به یک موجودیت مذهبی صرف تبدیل ننماید و بنا بر این سونالیزم ایرانی را احیا نموده و هویت آزد ست رفته و ارزش های فرهنگی ملی آن ها را در چرخه جو حکومت مشروطه سلطنتی به آن ها بازگرداند.

تظاهرات روز ۱۷ مه ۱۹۸۵ که هزاران تن از مردم ایران به تقاضای من که از طریق یک ایستگاه رادیویی در خاورمیانه اعلام شده بود به خیابان ها ریخته و علیه جنگ و رژیم اعتراض کردند، دلیل این مدعا است. در این روز علیرغم سابقه توقیف و دستگیری تظاهرات کنندگان و کشتار هزاران ایرانی بدست پاسداران انقلاب، مردم عادی همچنان با بخاطر انداختن آزادی و حتی جان خود به اعتراض علیه اختناق درخیا بانها ادامه دادند.

درواقع در حال حاضر موج فزاینده ای از نارضایتی در حال شکل گرفتن است که پس از مرگ خمینی یا حتی قبل از مرگ او با تفکار منجر خواهد شد. از این منظر چهارمین راه حل در زمینه انتقال تدریجی و آرام قدرت با توجه به آنچه درخیا بان های ایران می گذرد به معنا بنظر می رسد.

من به عنوان یک ایرانی از اینگونه می بینم در جهان امروز زیر پوشش مذهب طی هفت سال گذشته چه شکنجه ها و اعمال خشونت آمیزی نسبت به مردم و طمن صورت گرفته عمیقاً متأسفم که مردم ما امروز تحت وحشتناک ترین شرایط اجتماعی و زیر یوغ اختناق سازمان یافته دولتی زندگی می کنند. زنان ایرانی به شهروندان درجه دوم تبدیل شده اند و مورد حشیا نه ترین رفتارها را به کلاه قرون وسطی تا به امروز بی سابقه بوده است قرار میگیرند. کودکان و نوجوانان ایرانی که با القسبات نظرات خمینی مغز شویی می شوند برای رفتن به مناطق مین گذاری شده و منفجر کردن آن ها اعزام می شوند.

رژیم تهران هر دو منشور بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و همچنین اعلامیه حقوق بشر را شدیداً نقض نموده است.

برای افراد کمتر از ۱۸ سال و نیویز زنان باردار را ممنوع اعلام کرده است حال آنکه در میان قربانیان خمینی دختران و پسران ۱۱ ساله و زنان بختیار نیز دیده می شوند. این منشور همچنین صراحت دارد که هیچ کس را نمی توان از زندگی محروم کرد مگر به حکم قانون. اما نظام قضاپی در ایران حتی هنگامی که با مطامع اجرا میشود بدون هیچ مجوزی اقدام می کند. گزارش غفوی بین المللی درست است که می گوید "متهمین در دادگاه های انقلاب اسلامی همواره از یک قضاوت عادلانه محروم وحتی در مواردی که اعدام افراد قبیل از تشکیل دادگاه آن ها مانده است. علاوه بر این، کسانی که در دادگاه بیزندان محکوم شده اند بعداً بدون شرکت در دادگاه دیگری اعدام شده اند. احکام اعدام بسا دکی بر اساس اتهامات موهومی نظیر "فسد فی الارض"، "محاربه با خدا" و "زنا" مادمی گردد. گناه بیهودیان و بی ثباتی با تها م با سوسی به اعدام محکوم می شوند یا بر سر زیا رنگه شان در اورشلیم است.

روحانیون مخالف

پس از هفت سال حکومت خمینی، پس از هفت سال سقوط سریع اقتصاد، پس از هفت سال محرومیت، بردگی و سرنگ سرانجام مردم ایران در پناهتند که خمینی تحول نویی را به ارمغان نیاورده بلکه دوره ای از تاریکی و تباہی را برای آن ها به همراه آورده است. آن ها کسی که بصیرت داشتند همان روزی که خمینی به ایران آمد این موضوع را در یاد داشتند ولی دیگران با تحمل ذکا و صومالت بسیار به نکتته وقوف یافتند.

تا آنجائی که به روحا نیت مربوط می شود فقط ۲۰ درصد آن ها از ولایت فقیه که اساس قدرت خمینی است و می گوید " روحانیون راهنمای ملت هستند و تنها کسانی هستند که برای حکومت مناسبند، حمایت می کنند و وگرنه روحانیون در جهال و آنطور که خمینی ادعا می کند بر این اعتقاد نیستند که یک فرد میتواند اقتدار مطلق بر مردم ایران داشته باشد.

روشن است اینگونه روحانیون که از احترام اکثریت مردم ایران برخوردار هستند هرگز به تسلط فردی مثل منتظری که حتی آیت الله العظمی هم نسبت تن در نخواهند داد؛ اگرچه علیرغم این نکته خمینی او را به جانشینی خود انتخاب کرده است. بسیاری از روحانیون بخاطر حکومت خودکامه و خشونت آمیز خمینی همراه با بحران اقتصادی، عدم امنیت اجتماعی و لبریز شدن سیر و تحمل مردم و جنگ، بتدریج خود را از رژیم خمینی چسبدا کرده اند. از همه مهمتر تشکیل یک سازمان مخفی است که خود را "شورای روحا نیت آزاد" می نامد و در دهم فوریه سال جاری پیاپی برای مردم ایران و جهان فرستاد و در آن رژیم خمینی را بدلائل زیر محکوم کرده است:

- ۱ - سلب حیثیت از اسلام
- ۲ - استقرار غیر قانونی دولت بر اساس اصل فریبکارانه ولایت فقیه و نه بر پایه حاکمیت مردم.
- ۳ - تعقیب و دستگیری و زندانی کردن علمای طراز اول و مراجع تقلید در خانه های خود یا در زندان ها.
- ۴ - عدم انجام هیچگونه اقدام در جهت تاءمین شغل، بهداشت و آموزش برای مردم نیازمند.
- ۵ - جنگ افروزی رژیم که سبب مرگ صدها هزار نفر گردیده است.
- ۶ - فساد بی سابقه رهبران جمهوری اسلامی.

خود عمل نموده و بخاطر بدین خسدا و تاء مین حقوق مردم از مخاطرات و سختی ها نهراسند.

در حال حاضر اگر گفته شود حدود ۸۰ درصد از جامع روحا نیت ایرانی بدلائل مذهبی یا سیاسی و یا هر دو بسا رژیم مخالفت می ورزند گزافه گوئی نشده است.

۷ - مسامحه با زمانی که با بیان حاکمیت خمینی فرارسد این اختلافات نا حش درجا مع روحا نیت منجر به سقوط حکومت اسلامی در ایران خواهد گردید و با عث منازعات شدید بین گروه های مختلف خواهد شد که با در نظر گرفتن عدم محبوبیت حکومت اسلامی خمینی بسود عناصری که مورد حمایت کمونیست ها هستند خواهد بود که زهم اکنون به آرامی مشغول بسیج نیروهای خود میباشند.

جنگ سرخوشی کتابی

روحا نیون مینا نهر و که به خمینی وابسته نیستند و دارای اکثریت می باشند و من نیز بطور منظم با آن ها در تماس هستم؛ به من خاطر نشان کرده اند که تنها راه منطقی برای آینده ایران اینست که مسائل سیاسی در چارچوب اختیارات رهبران سیاسی قرار گیرد که بر اساس انتخابات آزاد از طرف مردم انتخاب شده باشند و امور مذهبی نیز جدا از آن در حیطه اختیارات روحا نیون قرار داشته باشد. من نیز این موضوع را برای آن ها روشن کردم و امروز نیز در اینجا بطور واضح و بعنوان یک مسلمان می گویم هر دو دولت سیاسی در آینده در ایران به روی کار آید چه خود من در رأس آن باشم و چه از آن حمایت نمایم بدون تردید باید احترام به اسلام که مذهب مردم ایران است را تضمین نماید.

تبدیل ایران به یک کشور دمکراتیک و ایجاد حکومت قانون در ایران ممکن نخواهد شد اگر اجازه دهیم سرای قباع و یا مرگ خمینی زمان را برای اقدام لازم تعیین کنند، زیرا در آن زمان میزان نارضایتی داخلی بحدی فزونی خواهد یافت که این خطر بدید آید که افراد معتدل توسط نیروهای آشوبگر افراطی از صحنه مبارزه بکنار زده شوند.

اگرچه من در زمان نخست وزیری ساواک را منحل کرده و کلیه زندانیان سیاسی را آزاد کردم و تغییرات اساسی و دمکراتیک ایجاد نمودم و به مطبوعات آزادی دادم و اقدامات اساسی در جهت ایجاد دمکراسی قانونی بعمل آوردم ولی وسوسه ای که خمینی در مورد ایجاد یک جمهوری ایده آل اسلامی پدید آورده بوده چه جزا تحت الشعاع خود قرار داد. اما بجای این مدینه فاضله، مردم ایران شاهد نوعی خشونت مذهبی هستند که در تاریخ ما صریحاً سابقه است.

معتقد هستم استیصال مردم بحدی است که برای رهائی خود زبوغ استبداد خمینی در صورتیکه رهائی آن حساب نشود تا خیر انجا مدبنا چار احتمالاً به کمونیسم روی آورند. اکنون دیگر روشن شده است که وعده و قول های خمینی درباره پیروزی بر بغداد و فتح قدس با اعمال و کردار او بسیار تفاوت دارد. وی قادر نیست مردم ایران را حتی در خانه های خود از حملات هوائی دشمن محفوظ نگاهدارد. برای اینکه خمینی بتواند در قدرت بماند باید جنگ را ادامه دهد و مردم را به شهادت تشویق نماید و توجه آن ها را از مشکلات جدی زندگی ما تدا افزایش روز افزون بهای مآذ خوراکی، تنسیزل شدید سطح زندگی، فقدان آزادیهای مدنی، به تسمخ گرفتن عدالت و بی کفایتی نظام اداری کشور منحصر سازد.

حکومت خمینی ظرف چند هفته آینده باید تصمیمات مشکلی اتخاذ نماید: کاهش بهای نفت با عث خواهد شد حکومت اسلامی با این مشکل مواجه شود که باید درآمد نفتی مملکت را برای تاءمین مواد غذایی مورد نیاز مردم اختصاص دهد و یا اینکه آن را برای تاءمین هزینه های



مصاحبه اختصاصی قیام ایران با هلم کافی روزنامه نگار ایرانی

در خانواده های ایرانی میهمان حافظ و فردوسی بودم

تیمه رصفه ۱

هلم کافی، در گفتگویی اختصاصی با "قیام ایران" مشاهدهات و برداشت هایش را برایشان شرح داده است. اما پیش از آغاز گفتگو یادآور شد:

"در این سفر از ریهای نهضت مقاومت ملی ایران نیز برخوردار بوده ام. علاوه بر آنکه یاران نهضت در ایران عکاس فعال و پرشوری در اختیارم گذاشتند، وسایل تماس مرا در تهران و دیگر شهرها با هسته های اطلاعاتی نهضت مقاومت ملی ایران فراهم آوردند. من به کمک این هسته ها در جریان اطلاعات و گزارشهای ارزشمندی قرار گرفتم. این هسته ها هم چنین وسایل لازم را برای اینکه بتوانم مستقیماً به بنیادها و نهادهای رژیم جمهوری اسلامی مراجعه کنم فراهم آوردند و اینجا برخورد فشرده می دانم بعنوان یک روزنامه نویسی مستقل از کمک های درخور توجه یاران نهضت مقاومت ملی ایران در تهران و شهرستان های دیگر سپاسگزار می کنم..."

☆☆☆

آفیش های تبلیغاتی رژیم اسلامی و عکس های تبلیغاتی لحظه ای درنگ نمی کرد. یادگارهای ایران، آن ها را مجذوب خود کرده بود... خانم روزنامه نگار ایرانی تردید نداشت که در برابر هجوم سیل آسای تبلیغات رژیم دینی، ایرانیان خود را در زره فرهنگ، تسخیرناپذیر کرده اند:

"بیش از رژیم اسلامی بسیاره ایران سفر می کردم. آنوقت ها کجاست در خانه ها در شب زنده داریهای خانوادها، پدر و مادر و بزرگ ترها برای نوجوانان و کودکان شاهنامه می خواندند؟ شبی که در خانه یک رئیس خط راه آهن در مشهد میهمان بودم، سر اسریش در خانه اش، میهمان را مولانا حافظ و فردوسی بودیم. میزبان خود سواد کافی برای خواندن این متون نداشت. اما پسر بزرگ خانواده، نه تنها برای جمع ما، که ده پانزده نوجوان و بنوا موز همسایه را به مجلس میهمانی آورده بود و محنته پرشور پیروزی رستم بر تورانیان را بر می خواند. آن جوان، دربار زخوانی این محنته با حرکاتی نمایی به سبک نقالان قهرمانان را جان می بخشید، محنته نبرد را مجسم می کرد و صدرا بالا و پست میداد... اقراری کنیم که محنته پیروزی رستم بر تورانیان در آن میهمانی با زگو کشته آرزوی پیروزی ایرانیان امروز بر استبداد دینی بود. ایس اشتیاق را در برق برق نگاه میسای کودکان و بزرگان یک جا میدیدم..."

این جنگ و فرهنگ بنا بر گزارش هلم کافی، شاید شدیدترین جنگی است که در جمهوری اسلامی در جریان است. حکومت ملایان این را می دانند، اما دقیقاً در این جبهه است که کاری از این حکومت ساخته نیست. این دیگر برپایی گسترده مراسم پیروزی و سیزده بدر و شب یلدا نیست که امروز ایرانیان در بزرگداشتشان به جسد می گویند و رنگ و روئی تازه به آنها داده اند. جشن سده، آبانگان و بزرگداشت آنها هیتا فرشته آب هم برپا می دارند. نه زرتشتی ها که ایرانیان همه دل بسته یادگارهای گذشته شده اند. در خانه ها، انواع و اقسام تابلوها، منبت کاری و سیاه قلم هست که بر آنها نام ایران، یا "رستم دستا نم آرزوست" و "اهورا مارا از دروغ و دروغگویان برهانند" به چشم می خورد. این تابلوها حاصل کار نقاشان مشهور نیست. هر کسی احساس خود را به نوعی ثبت می کند، همچنانکه پسر ۱۴ ساله دوستم در تابلویی قلمه ما وند را نقاشی کرده و زیر آن نوشته است: "ضاحک، آنجاست."

باجرای یک کتاب

هلم کافی در همین زمینه میافزاید: "نمی دانم در داخل ایران مخالفان رژیم خمینی چه نوع سازمان ها و هسته های مسلح مقاومت برپا کرده اند."



هلم کافی درامفهان (عکس رویو) - بهمن ۱۳۶۴

... این کتاب پس از فروش دوهزار تایی از آن جمع آوری شد و چاپ دوم آن نیز از مطبعه جمع آوری و خمیر شد. با این حساب می توان دریافت که "در آستین مرقع" کسه کتابی است در حدود ۸۰۰ صفحه فکسط دوهزار نسخه بفروش رفته بود، اما امروز در ایران بدون اغراق دهها هزار "در آستین مرقع" در خانه ها یافت می شود. یک ناشر بمن گفت: گروههایی بسیار رهشیا برای تکثیر این کتاب در این مدت در تهران و شهرستان ها تشکیل شده است که کتاب را پنهانی تکثیر می کنند. بهیچ وجه دست ناشران در کار نیست، برای اینکه ما خوب می دانیم که جمهوری اسلامی در صورت ارتکاب چنین کارهایی با ما چه خواهد کرد. مردم خود کتاب

سعیدی سیرجانی را تکثیر می کنند و علاوه بر آن، پنهانی حق التاء لیف نویسنده را که در وضع مالی بدی است به او می رسانند...

به روایت هلم کافی شعر نهضت مقاومت ملی ایران: "ایران هرگز نخواهد مرد" به صورت شعری برانگیزاننده و ملی درآمده است. در شهرهای ایران بسیار جاییها سردر و دیوار و حتی روی آفیش های تبلیغاتی رژیم میتوان این شعار را دید. "زنده یا دبختیا" نیز فراوان است و جالبتر آنکه رژیم چون نهضت تحت رهبری بختیا را بعنوان هماوردی جدی و تهدید کننده تلقی می کند، سردر و دیوارها، شعارهای مرگ بر بختیا را نیز دیده می شود. اما این شعارها، بعلت خط خوش و مرکب عالی، پیدا است که از سوی عوامل رژیم سردر و دیوار نوشته می شود و مردم این شعارها را چون شعارهای تبلیغاتی دولت بحساب می آورند.

در باره هسته های مقاومت سیاسی و براندازی، هلم کافی میفانند که: "ترکیب ملیون و آزاد میخواهان در نهضت مقاومت ملی بختیا را از جنبه خاصی دارد. اما این راه ما باید بگیریم که روحانیون غیر وابسته به رژیم نیز در حال سازمان یافتن اند."

بسیار است که روز بروز بر استحکام مخالفان مذهبی رژیم خمینی افزوده می شود. این روحانیون را در مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان حزب جمهوری اسلامی و حتی در سپاه پاسداران نیز میتوان یافت. تردیدی نیست که مخالفان رژیم خمینی در خارج از کشور در انجمنها، ماهیت استبداد دینی، جنایات و مفساد آن حداکثر کوشش را کرده اند. اگر امروز افکار عمومی دنیا جبهه نامطوب و خشن ضد انسانی رژیم جمهوری اسلامی را خوب می شناسد، بی گمان برانرس کوشش های مخالفان رژیم اسلامی در کشورهای غربی بوده است. با این حال اما در ایران، شمار بسیاری از مردم در گفتگو با هلم کافی نظراتشان را در باره این مخالفان و سازمانها ابراز کرده اند:

"آن ها بیروحدت و همبستگی مخالفان رژیم، یعنی طرفداران منشروطه پادشاهی اصرار و تاء کید می ورزند. میگویند اینک زمان عمل و سازماندهی است. می گویند مسلم است که ما نمی خواهیم از استبداد دینی خلاص شویم که به استبداد دیگری دچار شویم، اما زمان بحث ها و مجادلات هم نیست. نیروها پنهان را با اخلاص روی هم بریزید..."

اما در باره "روز بزرگ" قیام برای براندازی استبداد دینی، خاننم روزنامه نگار ایرانی نه تنها بر بازوی مسلح بالقوه این قیام، یعنی ارتش حساب می کند، ولی دقیقاً "برعکس" فزاینده مخالف درسیا به پاسداران و "بسج" نیز نظر دارد:

"در راه آهن تهران چون هر جای دیگر من شاهدتها بی ظاهری ارتشیان بودم. وقتی با سداران و بسج را بسجوی جبهه حرکت می دهند. کارنا والسی مذهبی و تعزیه های تمام عیار بر سره می اندازند. دوربین های تلویزیون، حزب اللهی های بسج شده و مزدگیران حزب جمهوری اسلامی حاضرند و نمایی حساب شده بر راه می اندازند. شعارهای تکراری "ما اهل کوفه نیستیم" امام تنها نمادند و "جنگ، جنگ تا پیروزی" و غیره گوشه را گرمی کند. گوسفند در مسیر اینان قربانی می کنند و طفل و سنج و کفن پوشان بر راه می اندازند. اما، در ایستگاه راه آهن تهران، پستک گروه عظیم ارتشیان را دیدم که عازم جبهه بودند. سوت و کوروتنها، نه دوربینی و نه جمعیتی و نه کارنا وال مذهبی. به چهره شان که نگاه میکردم می دیدم که احساس تلخ بی اعتنایی رژیم از این چهره ها بازمی تابد... خوب، این ارتش میداند که جایستاده است. میداند که یک ارتش موازی آفریده اند و همه تجهیزات و امکانات ارتش را به آنها می دهند. میداند که وقتی زخمی شوند، یک زخمی پادسار برای معالجه بر آنها ولویست دارد.

همه جا طرحهای حمله، دفاع و استراتژیها به وسیله ارتشیان ریخته می شود، اما بلندگوهای رژیم با وقتاحت تمام هر چه پیروزی است بحساب سپاه پاسداران و بسج واریزمی کنند.

بقیه در صفحه ۱۲

فرهنگ ایران

چرا شاهنامه

سند ملیت ماست؟

محمد جعفر محجوب

است، و در هر دو صورت شعر فردوسی، با نسخه اصلی بد و ضعیف شکفت انگیز منطبق است و دلیل این وفاداری شکفت همان است که پیش از این یاد شد: چون مردم ایران این روایت‌ها را تاریخ واقعی و برگزیده حقیقی قوم و ملت خویش می‌دانستند...

این گفتگوی مقدماتی بیش از حد به درازا کشید و غرض اصلی این بود که تمام داستان‌های حماسی یا عاشقانه تخت‌نسخه‌ای - کتبی یا شفاهی، مدون یا پراکنده - به‌نشر داشته‌اند و تا آنجا که به سلیقه خود، گاه آن‌ها را با دقت و امانت تمام به نظم آورده، و گاه در آن دخل و تصرف‌هایی روا داشته است.

درباره‌کننده

اکنون می‌دانیم که نخست با رابوالفضل بلعمی وزیر دادگستری و دانش دوست و نا مورفرمان روایان سامانی کلیله را از عربی به‌نثر فارسی ترجمه کرد و آن ترجمه را بر رودکی خواندند و او را ستاد آن را منظوم ساخت و کلیله منظوم در زبان کرد و بزرگ افتاد و نام نصر بن احمد سامانی بدان زنده گشت.

کتاب گوهر نشان

اکنون ممکن است خارخار شیبه‌ای در ذهن خواننده این سطور پدید آید و با خود بپندارد: "اگر وضع چنین است که مذکور افتاد، فردوسی کاری فوق العاده انجام نداده، فقط کسوت نثر را از آن مفاصل و معنایی بیرون آورده و لایحاً نظم بر آن‌ها پیوسته است و این کاری است که از هر شاهان و بزرگان و چیره‌دستان برمی‌آید و... اگر فردوسی بدین کار توفیق نمی‌یافت، دیگری، کسی طوسی یا دیگری از استادان عثمانی یا ایرانی، اسدی طوسی یا دیگری از استادان سخن پارسی این کار را به انجام می‌رساند."

اما این بنده را یک سره باطل است. سهم فردوسی در جا و پیدان ساختن روایت‌های ملی ایران که با شیوه‌های ذهن این قوم اندرون شده و با جان بدر شود، بسیار بیش از گویندگان است که لباس نثر را به کسوت نظم بدل کنند. اینک دلایل این گفته:

● پیش از فردوسی دست کم دو تن دیگر این کار را آغاز کرده‌اند و یک تن آن را به انجام رسانیده است. از سرایندگان شاه‌نامه پیش از فردوسی نام دو تن به ما رسیده است: یکی مسعودی مروزی و دیگری ابومنصور دقیقی. از شاه‌نامه پیش از فردوسی نام دو تن دیگر به ما رسیده است: یکی مسعودی مروزی و دیگری ابومنصور دقیقی. از شاه‌نامه پیش از فردوسی نام دو تن دیگر به ما رسیده است: یکی مسعودی مروزی و دیگری ابومنصور دقیقی.

سیری شد زمان خسروان / حوکام خویش را ندند در جهان / از این بیت، و نیز دو بیت نخستین برمی آید که شاه‌نامه، مسعودی در بحر یغیر از بحر متقارب (بحر شاه‌نامه) فردوسی سروده شده است. با این حال وزنی که مسعودی انتخاب کرده نیز یکی از بحرهای بسیار معروف و مطبوع شعر فارسی است که تمام دوبیتی‌های محلی (فهلویات) و از جمله دوبیتی‌های با باطاهر که قدیم‌ترین نمونه موجود این گونه شعر است در این بحر سروده شده و نیز اکثر داستان‌های عاشقانه و از جمله قدیم‌ترین آن‌ها - ویس و رامین - و خسرو و شیرین نظماً می‌نویسند و وزن آنست. تمام عروضی این بحر هیچ سندی محصور (یا محذوف) است و خلاصه غرابت و ناآشنایی وزن شعر موجب آرمیگان رفتن این شاه‌نامه نبوده است.

بررغم شرحی که مقدسی در باب کوشش ایرانیان در حفظ و نگاهداری این کتاب می‌نویسد، اثر وی تنها منبعی است که نام این شاه‌نامه و لقب شاه‌عزانه سراینده و سه بیت آن را به ما رسانیده است ورنه سراینده شاه‌نامه را در شرح یا شاه‌نامه پدید آمدن زردشت و پستیانی شاه‌زادین تازه، وی و کوششی که در راه نشر و ترویج آن کرد سروده و خوش بختان مسعودی تمام شعرهای وی را در شاه‌نامه خود آورده و آن را از گزند زوال مومن داشته است. حکیم طوس در مقدمه شعرهای دقیقی گوید: شبی وی را (که گشته شده بود) به خواب دیدم و گفت که من بیتی هزار از سرگذشت گشتا سپ و راجا سپ (شاه توران) سرودم و روزگاریم به سر آمد، تو اگر آن‌ها را یافتی بخیلی مکن و آن را در شاه‌نامه خود بیاور.

سپس شعرهای دقیقی را نقل می‌کند و در پایان آن چنین می‌گوید: به گیتی نمانده است از او یادگار / مگر این سخن‌های نابایدار / جو این نامه افتاد در دست من / به ما می‌گرایند نه دست من / نگه کردم این نظم و ست آدمم / بسی بیت‌ناتن درست آدمم / جو طبعی نداری جو آب روان / مبر دست ز نامم خسروان / دهان گرماند ز خوردن تهنی / از آن به که ناسازخوانی نهی

هفته آینده: بخش آخر شاهنامه، سند ملیت ما

همه کس این سخن را شنیده است که شاه‌نامه، حماسه کوه پیکر استا دطوس، سند استوار ملیت ایران است و نشانه بزرگ هویت ملی ماست. اما اگر از ایرانیان، خواه کسانی که سالیان دراز در قهوه‌خانه‌ها به داستان‌های گوناگون این کتاب گوش فراداده و آن را از زبان قصه‌خوانان شنیده‌اند و خود از سینه به‌په‌ای ندارند، و خواه آنان که تحمیلات خود را در حدود متوسطه‌ای عالی در مدارس ایران یا خارج به‌پایان آورده‌اند، به چه دلیل شما این کتاب را سند ملیت ایران می‌شمارید؟ یا سببش را بدین گونه طرح کنیم که: اگر شاعر بی‌نام فردوسی در ایران به دنیا نیامده بود، یا آمده بود و این کتاب را به نظم نمی‌آورد چه می‌شد؟ جوابی روشن و قانع‌کننده از آن نمی‌شویم.

گویی همه ایرانیان به راه‌نمایی ضمیر ناآگاه، یا تشخیص غریزی سودوزبان خویش قانع شده‌اند که به راستی شاه‌نامه فردوسی کاخی بلندپایه و جاویدان از نظم و اساسی استوار و پیران نشدنی برای بقای هویت ملی و ملیت ایرانی است، و از این روی دیگر در زبان چون و چرا نمی‌کنند و آن را جز اصول بدیهی زندگی ملی خویش می‌شمارند. اما در حقیقت این مطلب شایسته آن است که اندکی در باب آن بیندیشیم. فکر کنیم که اگر شاه‌نامه در دست ایرانیان نبود، و اگر فردوسی این کاخ رفیع بنیان نظم را بی‌نیافته بود، چه می‌شد؟ و اکنون که وی این کاخ را به انجام رسانیده و فرزون از یک هزار سال پیش این نامم نامور را به ایران رسانیده، پیشکش کرده است، این شاه‌نامه در دوام و قوام اساس ملیت ما چه تاء ثیری داشته است.

اگر فردوسی شاه‌نامه را به رشته نظم نمی‌کشید آیا کسی دیگر، شاعر ایرانی بیشتر از او زنده هزار تن گویندگانی که نام و نشان آن‌ها در کتاب‌های تاریخ و ادب و تذکره‌های شاعران ثبت است، و بسیاری از آنان به مقام بلند استادی مسلم‌وبی چون و چسبای سخن پارسی رسیده‌اند، به جای فردوسی این کار بزرگ را به انجام نمی‌رسانید؟ این‌ها نکاتی است شایسته آن‌ها که اندکی بیشتر در باب آن‌ها غور و دقت شود.

تقریباً تمام منظومه‌های فارسی، چه داستان‌های حماسی و چه سرگذشت‌های عاشقانه، پیش از آن که به نوسان شاعری به نظم آیند، اصلی منشور داشته‌اند. تنها استثنا در این زمینه مثنوی‌های اخلاقی و عرفانی از نوع حدیقه، سنائی، مثنوی مولانا جلال الدین، مثنوی‌های عطار، بوستان سعیدی و جام جم واحدی است که شاعر خود نخست طرح آن‌ها را ریخته و سپس به نظم کتاب خود پرداخته است. گاه در این گونه مثنوی‌ها، طرح نخستین، حتی به صورتی نیم رنگ و کلی نیز در مخیله شاعر ریخته نمی‌شده است. بهترین شاهد مثال در این مورد همان مثنوی کبیر مولانا است که جلال الدین روزی بی‌تی چند (در حدود ۱۸ بیت) از آغاز مثنوی را سرود و آن را بر مرید محبوب و مورد علاقه، خویش چلبی حسام الدین فروخواند. حسام الدین سخت زیارتاً شیران بیت‌های آتشین قرار گرفت و با اصرار او برام از مولانا درخواست کرد که "مثنوی را ادامه دهد و به تشویق او دفتر اول مثنوی به پایان آمد. پس از آن زن حسام الدین در گذشت و وی در اثر درویشی و فقر در آن همسر مدتی نزدیک دو سال از رسیدن به خدمت پیر و مراد خویش تقاعد ورزید. مولانا نیز سرودن مثنوی را ترک گفت و دفتر اول را به طاق نسبان نهاد تا روزی که پس از گذشت روزگاری دراز دوباره حسام الدین به درگاه مولانا باز آمد و تقاضای سرودن مثنوی را از سر گرفت و بدین ترتیب دفتر دوم آغاز شد. مولانا خود در آغاز دفتر دوم بدین درنگ دراز اشاره می‌کند: مدتی این مثنوی ته‌خیر شد

مهلتهی با بیست تا خون شیر شد / سرودن مثنوی بدین ترتیب آغاز شد و مولانا تمام آن کتاب را در حال جذب و شور و شوق روحانی، و در حال دست‌افشائی و پای کوبی سرود و در او وارد دفتر ششم ناگهان از سرودن آن باز ایستاد و مثنوی که بی مقدمه آغاز شده بود، بی‌مؤخره و ظاهراً - به صورتی ناقص و ناتمام به پایان آمد.

اما چنان که با ردیگر نیز یادآوری کرده‌ایم مثنوی مولانا از این لحاظ در میان تمام آثار رگزان بهای نظم و نثر فارسی منحصر به فرد است. خلاصه کلام این که شاه‌عزانه عارف مشرب نخست طرحی از منظومه‌ها خوش‌دردن آماده می‌کردند، آن‌گاه به سرودن آن می‌پرداختند. حتی در میان این گونه آثار رنیز می‌توان منظومه‌هایی یافت که اگر نه تمام آن پیش‌تر به صورت منشور وجود داشته، اما قسمت‌های بزرگی از آن در میان آثار منشور پیشین یا یافت می‌شود. مثلاً در الهی‌نامه عطار داستان‌های کوتاه بسیار جالب توجهی آمده که بی‌شک سراینده آن‌ها را در آثار گذشتگان ندیده‌اند و از صورت‌ها و افسانه‌های بی‌پایان مفاصده خویش بهره‌گرفته است، همان‌گونه که مولانا هم در مثنوی از این گونه آثار استفاده فراوان کرده و استاد علامه فقید نویسنده، شادروان بدیع‌الزمان فروزان فر با تفصیل بلیغ بسیاری از این مفاصده را یافته و در کتاب ممتح خویش موسوم به "مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی" آن‌ها را گرد آورده است.

گزارنده (= مترجم) را بیست نشانند / همه نامه بر رودکی خواندند / سببوست گویا (= شاعر) پراکنده را / بسفت این چنین در آکنده را / فردوسی خود نیز به شکر آراشاه می‌گفت که در نظم شاه‌نامه از منابعی سودجسته است این منابع گاه کتبی بوده است: یکی نامه دیدم پیر از داستان سخن‌های آن بر معنی را در بیان فسانه که بود و منشور بود / طبایع زیبوند او دور بود / گذشته بر او سالیان دهر زار / گرایدون که بر ترنیا بدشمار / و در دنیا له این گفته می‌افزاید که گرده‌آورنده این نامه جز اندکی از بسیار نگفته است. اما در عین حال بروی آفرین می‌خواند که این روایت‌ها را گسرد آورده است و اعتراف می‌کند که رهبری در نظم شاه‌نامه، هم او بود گوینده را رهبر / که شاهی شنایند بر گاه‌بر / گاه نیز منبع فردوسی شقای بوده است. این گونه داستان‌ها را حکیم از زبان دهقان، موبدوحتی معشوق خویش شنیده و سپس آن‌ها را به نظم کشیده است. در آغاز داستان رستم و سپهراب گوید: ز مومد بدین گونه برداشت یاد / غمی بددلش، سازنجیر کرد / کمر بست و ترکس پراز تیر کرد... الخ

داستان غما نگیز رستم و سپهراب در هیچ یک از منابع مذکور تاریخ و ادب ایران، خواه به عربی و خواه به فارسی، نیامده و شاه‌نامه تنها منبعی است که این شاهکار بزرگ و جاویدان تراژدی را به دست ما رسانیده است. در مقدمه داستان سیاوش می‌گوید که آن را از زنگتار دهقان به یاد دارد. بسیاری از داستان‌های دیگر نیز از زنگتار دهقان (که معنی آن در روزگار فردوسی یکسر به آنچه امروز آن می‌دانیم فرق دارد و به معنی خرده‌مالکان تحصیل کرده و فرهیخته و آشنا به فرهنگ و تمدن ایران است) به معنی کشا و ورز ساده، و خود فردوسی نیز - به گفته چهار مقاله نظامی عروضی - از دهقانان طوس بوده است. زنگتار دهقان کنسون داستان توبرخوان و برگوی با راستان کهن‌گشته این داستان‌ها، زمین همی نشود بر سرانجمن و در پایان توصیف بسیار زیبا و شاه‌عزانه‌ای که در پیش گفتار داستان بیژن و منیژه از "شی چون شیشه روی شسته به قیر" کرده است گوید: شب هنگام بت مهریانم با من به باغ آمد و می و نای روتنج و بهی آورد و چون به سخن گفتن نشستیم، وی این داستان را با زنگت گفت.

به دلایلی که اکنون جای یادکردن آن نیست، فردوسی سرایش شاه‌نامه، از بخش‌های اساطیری گرفته تا بخش‌های حماسی و تاریخی را تاریخ مدون ایران می‌دانسته و تمام داستان‌های آن را منطبق با حقیقت می‌پنداشته و از همین روی امانت‌حیرت‌انگیز در نقل و منظوم ساختن آن رعایت کرده است. این نکته را از آن‌جا می‌دانیم که متن پهلوی پیاره‌ای از داستان‌های شاه‌نامه اکنون در دست ماست. این گونه داستان‌ها یا نخست به عربی ترجمه شده و سپس از عربی به فارسی درآمد، یا مستقیم از پهلوی به فارسی برگردانده شده و سپس به نظم آمده

نامه‌ها و نوشته‌ها



جانب تمام یا نسبی از باطنی است... خوانندگان عزیز نظر برای بازتابیدن نظرات و عتاب بدو بردارید... نویسنده‌ها نامدها است... یا آوری سودکده طبع و سرنا مدعا و نوشته‌های خوانندگان لزوماً بمعنی موافقت و هم‌راشی ارگان مرکزی نیست... منا و مت ملی ایران یا مناد دهمند... بازتاباننده نظرات و عتاب بدو کونا کون و بی‌مترسین آزاد است.

تعبیر ایدئولوژیک

" دوران ایدئولوژی ها به سر رسیده است " ، این گفته اظهار نظر های متفاوتی را از دیدگاه های گوناگون بر ما نگیزد . کسانی که معنای دقیق ایدئولوژی و رابطه‌ی منفی آن را با آزادی انسان و رشد و پایداری فرهنگی در جوامع ، به روشنی می دانند تنها با چنین نظری مخالف نیستند بلکه خود اشاعه دهنده آن هم می باشند . اما برخورد های بی نیز از سوی کسانی دیده می شود که یا نمی دانند ایدئولوژی یعنی چه و یا خود به نحوی آلوده و سرسپرده ایدئولوژی خاصی هستند . گروه اخیر برای باطل جلوه دادن نظریات دیده شده به مغلطه و سفسطه و بیازی با کلمات پنهان می برند . مثلاً " به این ابراز فضائل توجه بفرمائید : اینکه می گویند دوران ایدئولوژی به سر رسیده خودش یک ایدئولوژی است " ذهنیتی که به عارضه " پارادوکس " سازی مبتلا باشد (از داده های صحیح نتیجه‌ی غلط گرفتن) مسلماً " غیر از این نمی تواند نتیجه گیری کند . بیاز خود اندن این ابراز فضل یا دخا طرای از دوران جوانی خویش افتادم که ذکرش خالی از لطف نیست .

دورانی بود که سرشار از شور و هیجان نغی " خدا " بودم و چون آن زمان هنرمند منطقی کوبنده‌ی حزب الله یعنی " چاق " در میان نبود طبعاً دوستان با ایمانم نتوانسته بودند مراقب کنند و از کفر برهانند ا سرانجام شبی مرا به منزل شیخی بردند که گفته می شد بسیار فاضل و نکته سنج است . آن شب تا پاسی از سحر شیخ نتوانست مراقب کند . سرانجام گفت : اینکه تومیگویی خدا نیست خود نوعی اعتقاد دین خداوند است ، یعنی " بی خدایی " خدای توست ! با شنیدن این سخن کمی در اندیشه‌ی من دو سوسین جواب دادم : جناب شیخ ، شما با این بلاغت خود مرا غافلگیر کردید ! شیخ لیختندی زد و سرش را نزدیک آورد و آهسته در گوشم گفت : بچه جان ! سفاقت را با بلاغت اشتباه نگیر . او با بیان همین جمله مراتب نکته سنجی خویش را اثبات کرد . اما فکرمی کشم هر کسی شما مت دست انداختن خود را داشته باشد .

کسانی نیز هستند که می اندیشند برای اداره‌ی یک جامعه حتماً " مسلح شدن " به ایدئولوژی ضروری است . اینسان می خواهند بدانند که میلیون چه بزاری برای اداره‌ی امور مملکت دارند . اگر فرضاً " بدان " ها بگویند بزار ما در ساختن جامعه‌ی همگون و روبه پیشرفت سوسیال دمکراسی است می پرسند : مگرسوسیال دمکراسی یک ایدئولوژی نیست ؟ این قبیل اشخاص می توانند با مراجعه به کتب و نشریات گوناگونی که منتشر شده جواب سئوالاتشان را بیابند و اگر نظری مخالف دارند بدان نمایند تا به بحث و نقد گذارند . اما آنجا که این قلم درضا عت خود در حوصله‌ی این نشریه می بیند می توان به نحو موجز با سخنی به ایرادات و سئوالات یاد شده داد .

قبل از هر چیز باید گفت که ایدئولوژی چیزی نیست جز در مرکز قرار دادن یک فکرو ایده و یا پارهای از واقعیت های بی شمایان و سپس بنای ساختن آن بر محیط آن که تمام ابزارش را از همان ایده‌ی مرکزی می گیرد . در ایدئولوژی های دینی این مرکز یک " بت " است یا نام های گوناگونش در ایدئولوژی های

اجتماعی هیچ یک حدود مرزی ندارند و در هر دوره و زمان بسته به تغییرات ناشی از پیشرفت های علمی و فرهنگی و اقتصادی ، بیان شده و در معرض نقد و نظر دانی قرار میگیرند . مسلماً است که چگونگی اعمال عدالت در تمام زمینه های اجتماعی بدون الویت دادن به جنسیت و عقیده و مرام و طبقه و قوم و قبیله‌ای ، باید به روشی بیجان شود .

به این جهات است که سوسیالیست ها و مکراسی به مثابه روشی غیر ایستاد و کار ساز با مبانی فرهنگ ملی سازگار می افتد و به عبارتی دیگر آن را وجسه سیاسی - اجتماعی انسان گرایشی می دانیم که حضورش در فرهنگ اصیل ایران انکار نشدنی است .

فرانس - م - سلطانی

شب قیام

ما در ایالت تکراس و دز شهر استیمن دوشنبه شب ها مهمانی دوستانه‌ی داریم که به آن " شب قیام " نام داده ایم . هر هفته یک بار دوشنبه ها دوستانه با هم میمانیم و با هم می‌خوردیم و می‌نوشتیم . قیام را که فقط برای دو نفر از جمع هشت - ده نفری ما می رسد می خوانیم . برخی از مقالات آن را یکی بصدای بلند می خواند و دیگران گوش می دهند . متن ما حبه دکتر شایسته بورخیتسار با تلویزیون ایرانیا ن بسیار جالب ، موثر و منطقی بود و جمع دوستان آن را به عنوان یکی از مباحثه های موثر توصیف کردند . بدون هیچگونه اغراقی بگویم که قیام در جمع دوستان من در " اوستین " و اطراف هوا خواهان متعددی دارد . موفق باشید .

چرمچیان

شرف ایرانی

خوشبختانه و بی رحمی های ملایان حاکم در برخورد با مخالفان رژیم و اکنشی در گروه های از هوطنان ایرانی گیتخته است که اینجا و آنجا از روی پیش روی و روز انتقام سخن می گویند . این هوطنان در گذشته که هفت سال شاهد آدمکشی های رژیم استبداد دینی اند ، براندازی این حکومت و اسگرا را مقارن با انتقام جویی میدانند و کسانی پنهان نمی کنند که چون مبارزان وطن پرست و آزادیخواه ایران را راهی بخشند بر ملایان حاکم و عوامل آن ها ، همان خواهد رفت که آنان بر مبارزان ملی و مخالفان سیاسی خود روا داشته اند . در این باره ، توضیحاتی را لازم می دانم که ذیلاً به عرض می رسانم :

مبارزه قاطع و رو در رو جهت براندازی رژیم خودگامه و بیگانه و مردم ستیز و فرهنگ کش ، و لزوم محاکمه و مجازات متجاوزین به حریم آزادی و حقوق ملت در دادگاه های قانونی به جای خود ، اما مبارزه ملی ابغادی به مراتب مهم تر هم دارد . مبارزه ملی قیام از اینک بر انتقام جویی کورسبتنی باشد یک امر فرهنگی ست . امروز هرایرانی که به جوهر ملت خویش - یعنی فرهنگ ملی - آشناست می پذیرد که قدمت سلطه‌ی یک ایدئولوژی بیگانه به هیچ عنوان دلیلی بر امانت آن و تسلیم در برابر آن نیست . اگر ما اینسان را پذیرفته ایم باید خودی و روش های برخاسته از آن راهم طرد کنیم . ما ابتدا باید خود و سپس به جهان این باور را بدهیم که در فرهنگمان چیزی به نام قصاص و انتقام جویی کورحضور ندارد و شکفتگی این فرهنگ در تحمل عقاید مخالف و برخورد اندیشمندان با ما حیان تفکرات گوناگون و متضاد بوده است . اشتباه نشود ، هرگز منظور این نیست که در فرادای آزادی ایران باید جناحی تکران حاکم را بر تخت روان نشاند و به خانه‌ها نشان فرستاد و ما مورینی هم گمارد تا ما را از سوی چهل میلیون مصیبت دیده و تحقیر شده وهستی باخته ، چشم زخمی به آنسان برسد ، هرگز .

این یک وظیفه ملی است که چه در داخل ایران و چه در خارج ، با هر نوع اندیشه‌ی

انتقام گیری شخصی مبارزه کنیم . در روزنامه ها ، در ادب و در برخورد های فردی و گروهی ، تا خود را شایسته احترام نشان ندهیم کسی به ما احترام نخواهد گذاشت و تا وقتی که محتسرم نباشیم حقوقمان در معرض حیا و ول خواهد بود .

آن جوانی که بنا به هر دلیل لباس پاسداری پوشیده است ، فلان پیرمرد یا نوجوان روستایی بسیجی یا پادامینان یا بنده در معرض تلافی جویی و کین نوزی میا رگسیخته و غیر قانونی قرار نخواهند گرفت . همچنین فلان شهروند مذهبی یا مجاهد خلق و یا ما رگسیست باید بدانند که به صرف داشتن اندیشه‌ای مخالف ، مورد خشم و تحقیر و محرومیت های پنهان و آشکار از حقوق فردی و اجتماعی نخواهد بود . (اینان می توانند تحت ضوابط

قانونی به شرافکاران اندیشه شسان بپردازند ، اما اگر بخوانند با کوکتل مولوتف و مسلسل به ترور مخالفان سیاسی خود بپردازند یا زدا دگتری و حکم قانون است که آنها را مجازات خواهد کرد)

برخورد ما با آنسان بر خورد اندیشه‌ها ست در فضا ی آزاد خواهی از هرگونه ارعاب و بعضی . واقعیتی که هر روز شواهد تازه تری بر صحت آن به دست می آید اینست که گروه عظیمی از پاسداران و بسیجی ها و سایر عوامل رژیم که دستشان به جناحی آلوده نیست بر سر دوراهی مانده اند . از سوی میزبان عمیق نفرت مردم را نسبت به حکومت ملایان در یافته اند و از سوی دیگر مرور زمان چشم دلشان را گشوده و هرگونه امید را نسبت به حقا نیت و دوا مرزیم بر باد رفته بینند . اینان اگر از عدم واکنش خصمانه‌ی مردم نسبت به خود مطمئن گردند حتی قبل از روز خا دانه به ملت خواهند پیوست .

و سرانجام اینکه ملت بزرگ ایران بعد از سرنگون ساختن دشمنان حاکم ، چه ره واقعی اش را به جهان نشان خواهد داد و یا چگونه عمل خویش بطولان پیشگویی های فلان شریعی آلمانسی یا انگلیسی و آمریکا بی را که بشارت انتقام گیری خونین و وحشتناک ایرانیان را بعد از سقوط خمینی می دهند اثبات خواهد کرد . ما از هم اینک به امشال شیخ منتظری که یکبار در تلویزیون خطاب به همپالگی ها پیش گفت : " اگر ما شکست بخوریم مردم پدیری از میلیون در بیان که اون سرش تا پیدا " اطمینان می دهیم که نخواهیم گذاشت آنسان را با عمامه هایشان به درختان زار بزنند ! و هر درختی درخیا یا ن پهلوی یا چارباغ و هر درختی در هر گوشه‌ی ایران برای ما سرشار از خاطرات شیرین است . هرگز خاطرات خوش سربز و وبالندگی و عشق را با مرگ و نیستی نخواهیم آلود .

کامظم ملک

رادیو محلی نهضت - واشنگتن

رادیو ایران - رادیو محلی نهضت مقاومت ملی ایران واحد واشنگتن - سرخینا - مریلیند یکشنبه - از ساعت ۱۰ تا ۱۱ با مدار دوی موج متوسط ۱۴۵۰ - رادیو W.O.I.

پیراهن چرکین

آقای دواس پناه ، شعری فرستاده است که بخشی کوتاه از آن را می آوریم :

نوروز در پیش است و من خواهم که شاید نوکنم خیالم را پیراهن چرکین هفت ساله را از تن بدرکنم نوکنم پیراهنم را

*

نوروز در پیش است و من روزهای نوظلم خواهم کرد از هر هفت سین سفره کهنه ام گرد خواهم گرفت سفیدی پرچمش را از برف خواهم گرفت

(...)

در روزهای آخراً سال ۱۳۵۸ (مارس ۱۹۳۵) تیمورتاش به وزارت دربار برگشت ولی با نفوذی کمتر از گذشته و سفیر انگلیس به لندن گزارش داد که او می گوید بزرگترین خطای شاه اینست که نسبت به همه کس و بدگمان است و درحقیقت به احدی اعتماد ننهد و کسی که همواره نسبت به او وفادار بوده اندالیته از این کیفیت بسیار ناخشنودند (۱). در تاریخ ۱۸ فروردین ۱۳۱۰ (۷ آوریل ۱۹۳۱) تیمورتاش یک طرح ۱۴ ماده ای به لندن فرستاد و اضافه کرد که اگر این طرح قبول شود هیچ اشکالی برای تصویب یک امتیاز جدید در بین نخواهد بود. مفاد طرح جدید در واقع تکمیل پیشنهادهای سابق بود به اضافه چند ماده تازه از قبیل ساختن پالایشگاه های برای تامین مصرف داخلی، محدود نمودن بهره برداری شرکت از منابع نفتی غیر ایرانی و تامین مصارف سوخت موسسات دولتی به قیمت تمام شده و مصارف سوخت عموم به قیمت عادلانه.

از مطالعه اسنادی که در دست است معلوم می گردد که کدمن دیگر آماج یک سال قبل را برای موافقت مشروط با اصول پیشنهادی دولت و تنظیم یک قرارداد نوین یاد یعنی مشارکت دولت با شرکت نداشت بلکه مصمم بود ترتیبات آینده را بر پایه تجدیدنظر در شرایط امتیاز داری قرار دهد. ایراد عمده او همچنان مربوط به مسئله تضمین حداقل پرداخت سالانه بود مضمناً چون دولت اکنون مبلغ آنرا نیز به رقم دومیلیون و نیم لیره (که کدمن آنرا تحت شرایط وقت بکلی غیر قابل قبول می دانست) تعیین کرده بود، اما از این گذشته اصولاً به احتمال قوی بین مقامات مربوطه شرکت نفت و دولت انگلیس غیر از شخصی کدمن کمتر کسی باطناً با فکر سهیم نمودن دولت ایران در اداره و منافع شرکت موافقت داشت و اکثر مسئولان امر ادامه شرایط امتیازی را بر مبنای ترجیح می دادند. سرانجام کدمن نیز در برابر فشاری دولت ایران نسبت به شرایطی که او غیر عملی می دانست به همین طرز فکر گراشتد اکنون که وضع از بعضی جهات (بخصوص ضعف موقعیت تیمورتاش) تغییر کرده بود تصمیم به ترک فکر مشارکت گرفت و در تعقیب مذاکرات اصولی تجدیدنظر در مقررات امتیاز داری را هدف قرار داد. جکس در یادداشتی که جریان مذاکرات طرفین را در تاریخ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۱۰ (۱۲ آوریل ۱۹۳۱) خلاصه می کند، می نویسد: " تیمورتاش قبول نکرد که برای شرکت پذیرفتن بسیاری از شرایطی که دولت ایران اکنون عنوان می کند غیر ممکن است شرایط مزبور مربوط به پیشنهادی است که اگر قبلاً طرح نشده بود تحت شرایط کاملاً متفاوت امروز امکان نداشت طرح شود. (۲) از آن پس طی مدتی بیش از یک سال مذاکرات بطور جسته و گریخته در جلسات مختلف ادامه یافت. از جمله در جلسه ای که در تاریخ ۹ شهریور ۱۳۱۰ با حضور داور و تقی زاده و جکس تشکیل شد، تیمورتاش به تغییر جبهه شرکت اشاره کرد و خطاب به جکس گفت: " بعد از سالها گفتگو من حالا نامه ای از کدمن دریافت کرده ام که در را به روی تجدیدنظر می بندد... ما آنقدر از فلسفه مشارکت حرف زدیم و حالا شما در را به روی من بسته ای. سپس او ادامه صحبت را به امتیاز داری داری کشاند و گفت: " امتیاز داری مثل یک پیر و مریض است که نمی توان از دست او خلاص شد بلکه باید صبر کرد تا بمیرد. " (۳)

تیمورتاش و شورویها

در اواخر شهریور تیمورتاش برای سپردن ولیعهد به مدرسه ای در سویس به اروپا رفت و ضمن این سفر نسبتاً طولانی چندبار در لوزان و لندن با کدمن ملاقات کرد. کدمن طی نامه ای خطاب به جکس به تاریخ ۱۷ فوریه ۱۹۳۲ (۲۸ بهمن ۱۳۱۰) می نویسد: " او به لندن آمد، خوب نوشید و خوب خورد و روزها و شبهای را به مذاکره گذراند، بسیاری ملاقاتها صورت گرفت... کدمن طی نامه ای خطاب به تارخ ما به یک توافق موقت درباره اصولی که در طرح جدید باید گنجانده شود رسیدیم و تعیین بعضی ارقام و مبالغ را موکول به بعد کردیم. در نتیجه مذاکراتی که روز ۱۳ نوامبر (۲۲ تیر ۱۳۱۰) شروع و در تاریخ ۹ آذر و ۲ دی تعقیب شد، اصولی بطور موقت مورد موافقت قرار گرفت که اساس آن شناخت حق ایران به دریافت ۲۰ درصد از عواید خالص شرکت اصلی و شرکتها تابعه (چه در داخل و چه در خارج ایران) ناشی از فروش نفت ایران بود. از این رقم ۱۶ درصد، ادامه ترتیب امتیاز داری و ۴ درصد بجای پرداخت مالیات بود که در ازای آن شرکت و شرکتها تابعه از پرداخت کلیه مالیاتها معاف شدند. این ترتیب در آخرین ملاقات تیمورتاش و کدمن در روزهای ۱۷ و ۱۸ دی ۱۳۱۰ در پاریس تأیید شد ولی در این ضمن تیمورتاش رقمی از اربابت مطالبات گذشته عنوان کرد که کدمن آنرا گزاف دانست و شدیداً به آن اعتراض کرد و بنا بر این آخرین ملاقات آنها به قهر انجامید. کدمن در دنبال نامه ای که به آن اشاره شد، می نویسد: " کار به دعوا کشید و تیمورتاش با حالت خشمناک از اتاق بیرون رفت و من دیگر تاکنون او را ندیده ام. " نویسنده تاریخ شرکت نفت انگلیس می گوید: " با این حال کدمن می خواست دنبال مذاکرات را بگیرد و چون تیمورتاش از راه مسکو به ایران برمی گشت و آنجا پذیرائی شایانی از او با تمجید فراوان بعمل آمد کدمن پیشنهاد کرد که حضار است مالیاتی از بابست گذشته نیز برحق که به ایران تعلق می گرفت است بیا فزاید ولی تیمورتاش همچنان ناراضی بود. " (۴)

فواد روحانی

مصدق

وفهضت ملی ایران

در کشاکش چپ و راست

کار، کار انگلیسی هان بود!

در تاریخ ۱۷ بهمن ۱۳۱۰ جکس به کدمن گزارش داد که ظاهراً شاه از نتیجه مذاکرات رضای است و یک هفته بعد به جکس اطلاع داده شد که هیئت وزیران شرایط قرارداد را تصویب کرده است. سپس تیمورتاش متن قرارداد را برای کدمن فرستاد و نوشتاراده، اعیضرت بر همه اشکالات فایق آمده و حال که هیئت وزیران قرارداد را تصویب کرده است، آنچه باقی مانده اینست که شما آنرا امضاء کنید. بالاخره در تاریخ ۱۲ مه (۲۲ اردیبهشت ۱۳۱۱) متن قرارداد بوسیله کدمن و کمیسر دولت در شرکت نفت پاراف شد و در تاریخ ۲۹ مه (۸ خرداد ۱۳۱۱) به تهران رسید. تیمورتاش در وهله اول به پیچیدگی عبارات آن ایراد کرد و گفت مجلس شورا چیزی از آن نخواهند فهمید ولی از جکس خواست که تحقیق کند حق امتیاز ایران برای سال ۱۹۳۱ به چه مبلغ بالغ خواهد شد. اینجا ترجمه شرحی را که "لول ساتن" مؤلف کتاب نفت ایران در این باب نوشته است نقل می کنیم: " در تاریخ ۳ ژوئن ۱۹۳۲ (۱۳ خرداد ۱۳۱۱) شرکت به دولت ایران اطلاع داد که حق الامتیاز برای سال ۱۹۳۱ فقط ۳۰۶،۸۷۲،۰۸۷ لیره خواهد بود و حال آنکه حق الامتیاز سال قبل به ۱،۰۲۸۸،۳۱۲ لیره بالغ شده بود. شرکت این کاهش را به تنزل قیمت نفت و رقابت روسیه نسبت می داد در حالی که منافع شرکت در همان سال به ۳،۵۰۰،۰۰۰ لیره بالغ گردید و از این مبلغ در حدود یک میلیون لیره بعنوان مالیات به دولت انگلیس پرداخت شد. واضح است که این موضوع بمنزله التیما تومی به دولت ایران بود که شرایط یک امتیاز جدید را قبول کند یا به تقلیل فاحش درآمد خود تن در دهد. شرکت تهدید کرد که اگر پیشنهادهایش پذیرفته نشود روش خود را تسری خواهد کرد. " (۵)

این خبر در تهران توهین آمیز تلقی شد و وضع روابط دولت با شرکت که از چندی پیش رو به سردی می رفت، یکباره به بحران کشید و از سوی شرکت هیچگونه کوششی برای رفع بحران بعمل نیامد حتی شرکت پیشنهاد دولت را دایر بر فرستادن نماینده ای به تهران برای تجدید مذاکره رد کرد و کدمن فقط اظهار نمود که حضار است قرارداد پاراف شده قبلی را امضاء کند. احساس ناراضی شاه از شرکت سوء ظن نسبت به تیمورتاش تشدید شد و گرایش به یک تصمیم حاد را نشان می داد. روزنامه های تهران مقالات انتقادی میزی درباره شرکت درج کردند و افکار عمومی علیه شرکت تهییج شد. در تاریخ ۴ سپتامبر ۱۹۳۲ (۱۳ شهریور ۱۳۱۱) جکس طی نامه ای به کدمن اطلاع داد که تیمورتاش تهدید می کند که روش سخت تری نسبت به شرکت و دولت انگلیس پیش خواهد گرفت و تبلیغات علیه آنها را بوسیله جراید شدید تر خواهد کرد اما کمی بعد تیمورتاش در حالت شاه نسبت بخود یک تغییر کلی احساس کرد. جکس طی نامه ای به تاریخ ۱۵ نوامبر (۲۴ آبان ۱۳۱۱) به کدمن اطلاع داد که تیمورتاش می گوید " تعجب نکنید اگر شاه دیگر نه به شرکت اعتنا کند، نه به من چون حالت فعلی او هیچ روشن نیست. " (۶)

شاه یک روز بعد نظرش را روشن کرد یعنی بالاخره تصمیم به الغای امتیاز داری گرفت و این تصمیم پس از طرح در جلسه ۲۵ آبان ۱۳۱۱ در هیئت وزیران رسمیت یافت و در تاریخ ۶ آذر ۱۳۱۱ (۲۷ نوامبر ۱۹۳۲) به نمایندگی شرکت در تهران ابلاغ شد. در این اثنا تیمورتاش بجای آنکه دقیقاً معلوم نگردد مغضوب و بازداشت شد. این بازداشت کمی بعد منجر به مرگ او گردید و به این ترتیب برجسته ترین بازیگر درام پنج ساله نفت در آغاز آخرین پرده درام با سرنوشتی اجتناب ناپذیر شبیه به سرنوشت قهرمانان تراژدیهای یونانی از صحنه خارج شد. (۷)

اما موضوع الغای امتیاز ز پس از اعتراض شرکت به دولت و امتناع دولت از تغییر تصمیم منجر به دخالت دولت انگلیس به عنوان حمایت از شرکت گردید به این وصف که دولت مزبور متوسل به تهدید نظامی و اعزام ناوهای جنگی به آبهای ایران شد و سپس به طرح شکایت علیه ایران در شورای جامعه ملل میسار در نمودن چنین عنوان کرد که اقدام ایران صلح منطقه را به خطر انداخته است. شورا پس از ترتیب تبادل لوایح

و تشکیل جلسات بحث و زیرخا رجه چکسلواکی دکتر بنش Bense را ما مور مذاکره با طرفین نمود. وی پس از یک سلسله مذاکرات کوتاه مدت در اوایل بهمن ماه ۱۳۱۱ به شورا گزارش داد که طرفین حاضر شده اند برای عقد قرارداد جدیدی مستقیماً با یکدیگر مذاکره کنند این مذاکره با لامل منتهی به عقد قرارداد جدید در تاریخ ۲۹ آوریل ۱۹۳۲ = ۹ اردیبهشت ۱۳۱۲ و تصویب آن از طرف مجلس در تاریخ ۷ خرداد ۱۳۱۲ گردید.

بحران در روابط

شرح اختلافی که بین دولت ایران و شرکت نفت با پشتیبانی دولت انگلیس بوجود آمده موضوعی است که احتیاج به تحقیق و توضیح جداگانه دارد و بخصوص مناسب آن با جریان اختلاف ناشی از ملی کردن نفت جالب خواهد بود "وجه شباهت بین آن دو مورد منحصر به توسل دولت انگلیس به تهدید نظامی و طرح شکایت علیه ایران در مراجع بین المللی است. تفاوت بزرگی که بین دو مورد وجود دارد سرعت و سهولت حل اختلاف است بین طرح شکایت انگلیس در جامعه ملل (۱۴ دسامبر ۱۹۳۲ = ۲۳ آذر ۱۳۱۱) و تاریخ گزارش ما به شوروی (۲۲ فوریه ۱۹۳۲ = ۱۴ بهمن ۱۳۱۱) نقطه یک ماه و نیم فاصله بود از آن پس موضوع به جریان مذاکره مستقیم بین طرفین افتاد که منجر به عقد قرارداد جدید گردید. نکته قابل توجه اینست که سادگی جریان اختلاف و طریقه حل آن چون طبیعی به نظر نمی رسد در افکار عمومی این تعبیر را تقویت کرد که اصولاً الغای امتیاز با تیان قبلی صورت گرفته بود. به نظر نگارنده این تعبیر یعنی اینکه فکرافتای امتیاز از جانب انگلیسی ها " به رضای شاه تلقین شده بود بهمان اندازه ناصواب است که تصور تلقین فکری ملی کردن نفت از جانب انگلیسی ها به دکتر مصدق، رضاشاه صیما نه و جدا " خواهان رفع معایب امتیاز داری بود کدمن نیز در حدود حفظ منافع شرکت به میزان قابل توجهی پیش آمد و بطوری که گفته شد اصل مشارکت با دولت ایران را پذیرفت اما دولت نتوانست از این آماجی بخواهد استفاده کند از طرفی تیمورتاش شرایطی پیشنهاد و در آن با فشاری کرد که با اصل مشارکت مینبنت داشت و از طرفی رضاشاه بجای پشتیبانی از نمایندگان خود طی ماه های آخر مذاکره با شرکت آن ها را مورد سوء ظن و حتی قهر و غضب قرار داد و این کیفیت که ناچار به ضعف دولت در برابر طرفی می گراشتید به کدمن فرصتی داد که از موقعیت قبلی خود که بعضی از همکارانش آن را گذشت زیاد از حد بر برابر ایران تلقینی می کردند عدول و به اصل آماج شرایط امتیازی بازگشت کند در حال اولین بحران اختلاف انگلیس و ایران بر سر نفت پنج ماه به طول انجامید.

خلاصه مقررات قرارداد ۱۳۱۲ با مقایسه آن با شرایط امتیاز داری به شرح زیر است:

- مساحت منطقه مشمول امتیاز از ۵۰۰/۰۰۰ میسل مربع به ۱۰۰/۰۰۰ تقلیل داده شد.
- حق انحصاری شرکت نفت انگلیس و ایرانیان به احدث خط لوله در منطقه امتیاز ملغی شد.
- مبنای تعهد مالی شرکت نفت نسبت به دولت تغییر یافت. طبق امتیاز نامه داری شرکت متعهد نبود که درصدمنافع خالص سالانه شرکت یا شرکت های وابسته را بکار انداختن امتیاز نامه پس کند به دولت بپردازد. عملیات شرکت بطوری که در ماده اول امتیاز تعریف شده بود شامل کلیه مراحل صنعت نفت، یعنی اکتشاف، استخراج، تصفیه، حمل و فروش می گردید. شرکت موظف بود تشکیل هر یک از شرکت های مربوط به این عملیات را با ذکر محصل فعالیت آن رسماً به دولت اطلاع دهد. تعهدات شرکت های فرعی به رقم قابل توجهی رسید در پایان سال ۱۹۵۰ - ۵۹ شرکت فرعی وجود داشت و شرکت می بایست منافع خالص سالانه هر یک از آن ها را می کرد (۸) اما طبق قرارداد ۱۳۱۲ بجای این ترتیب چنین مقرر شد که شرکت ۲۰ درصد سهمی را که اضافه بر ۶۷۱/۲۵۰ لیره بعنوان سود در هر سال به صاحبان سهام عادی شرکت نفت انگلیس و ایرانیان توزیع شود به دولت بپردازد. ظاهر امر این بود که رقم ۱۶ درصد امتیاز داری به ۲۰ درصد ارتقا یافته است. ولی در حقیقت این ترتیب غیر از احتساب منافع سالانه هر یک از شرکت ها و پرداخت ایراداتی که به این ترتیب وارد بود اینست که شرکت در تعیین سود سهام مالیات بردار میگردید، به دولت انگلیس را از منافع خالص کسری کرد، یک رقم ۶۷۱/۲۵۰ لیره (سود سهام ممتاز) را اصولاً بحساب نمی آورد، مالیاتی را که بعنوان ذخیره نگاه می داشت در حساب سود قابل توزیع منظور نمی کرد، و بنا به تصمیم عمومی دولت میزان سود قابل توزیع به سهام داران را محدود می نمود اما مهمترین ایراد این بود که شرکت به هیچ وجه به دولت اجازه مراجعه به دفاتر و حسابهای شرکت ها را نمی داد و موضوع انتخاب دومدیر به هیات مدیره شرکت در لندن نیز که در ضمن مذاکرات تیمورتاش با کدمن مورد موافقت قرار گرفته بود معلوم نیست به چه جهت مسکوت گذاشته شد. بنا بر این دولت بر طبق قرارداد ۱۳۱۲ مجبور بود هر چه را شرکت اظهار می کرد بی چون و چرا قبول کند، اما قسمت دیگری از تغییر مبنای تعهد مالی شرکت ترتیب بقیه در صفحه ۹

حمید صدر

چشم انداز همکاری و هماهنگی

گفتگوی ساجد با آقایان اسد و سهر رن
۲۵ بهمن ۶۲ = ۱۴ خرداد ۸۶

آنها، با اسد جدیدتر، همکاری میکنند. کارهای آنان برای گذران سخت‌رندی، رضی در سینه، شخصی با ندادن: راستی انوسوس آزادی در سوریه، نیروی کل و غیره. در جوانی کار به تحصیل هم ادامه میدهد. سن آنها بین ۲۵ تا ۲۷ سال است. معروفند که در شهر رن جمعیت ایرانیان این شهر حدود ۱۵۰ نفر است. سخت و محنت‌ناکی در آنجا زندگی میکنند. تاکنون به درگیری و برخورد بدی برخورد نکرده‌اند.

ما گفتیم: چه باید بکنیم که بار دیگر در شرایطی ما شند آن ۲۷ روز در انتخاب حکومت استبداد و حکومت دمکراسی دچار تردید و اشتباه نشویم بخصوص که ما راهی جز دمکراسی و قانون برای خروج از دایره شیطانی حکومت فردی و استبدادی نداریم. در این هفت سال که از بر سر کار آمدن رژیم خمینی میگذرد، ابعاد فاجعه فقط به کشتارها، جنگ، ویرانی شهرها، ویرانی اقتصاد و فرهنگ ملی، گسترش فساد، آوارگی، بیکاری و فرار عناصر کارگران از کشور محدود و منحصر نمیگردد.

لی این هفت سال در حالیکه ما خود را ویران میکرده‌ایم، دیگران ساخته‌اند، اختراع کرده‌اند، خود را تکامل بخشیده‌اند، کیفیت و سطح زندگی خود را بالا برده‌اند و غیره. در حقیقت فاجعه اصلی، فاصله و تاخیر است که از این نظر بین کشور ما و کشورهای دیگر ایجاد شده است. فاصله و خلائی که شاید اگر روال کار به این صورت باشد هیچگاه نتوانیم آنرا بر نمائیم. بخصوص که ادامه این وضع یعنی سقوط و انحلال به وابستگی و اسارت بیشتر کشور و مردم ما در دست جوامع و کشورهای ثیکه در یک قرن اخیر بطرز سراسر آوری در همه شئون زندگی پیشرفت داشته‌اند، منجر خواهد شد.

پس مبارزه وسیع و فشرده برای سرنگون ساختن رژیم خمینی باید هدف همه کسانی باشد که در ماوراء منافع گروهی خواهند حفظ جامعه و سر بلندی کشور میباشند.

اهداف نهضت مقاومت ملی ایران، ساده و صریح و روشن، بیان میدارد که این نهضت چه میخواهد:

- ۱- براندازی رژیم جمهوری اسلامی
- ۲- تشکیل دولت موقت.
- ۳- اداره مملکت بر اساس قانون اساسی مشروطه تا تشکیل مجلس موسسان همانطور که در بیان اهداف فوق مشاهده میشود، اهداف سیاسی مشخص برای مراحل مشخص پیش بینی شده است. باید متذکر شد همکاری و وحدتی که بین عناصر عضو و هوادار نهضت مقاومت ملی ایران بر اساس آزادیخواهی و ملی‌گرایی بر سر اهداف فوق پدیدار شده است، خود نمونه‌ای است از امکان همکاری نزدیک و وحدت عمل و فکر بر اساس ضرورت‌های زمان. این سه هدف نه‌چنین است: ایدئولوژیک دارند که الگو و مدل اجتماعی خاصی را جز آنچه ناظر بر آزادی و دمکراسی است برای جامعه پیشنهاد نمایند و نه برنامهای اقتصادی سیاسی مشخص را اعلام میدارند که منافع و مصالح قشر یا طبقه‌ای معینی را مدنظر داشته باشد، یا دیگران را نفی نماید. بنا بر این تعریف، نهضت مقاومت ملی ایران جنبه وسیعی است که از همکاری افراد و اشخاص گوناگون با نظریات و عقاید مختلف بر سرشمارها، خواستها و اهداف معین و مشخص بوجود آمده است. پس میتوان نتیجه گرفت چون همکاری و وحدت عمل در نهضت مقاومت ملی ایران بین عناصری دارد از رده نظریات مختلف در مورد نظام آینده و برنامه اقتصادی

ضرورت ایجاد میکند که در ماوراء خواستهای گروهی و تمایلات عقیدتی، همه نیروهای طرفدار دمکراسی و حاکمیت ملی در پلاتفرمی درگنار یکدیگر قرار بگیرند. زیرا در دورانی که مملکت ما با یک فاجعه و بی‌بهرگی فاجعه عظیم روبروست و موضوع بود و نبود با موجودیت کشور در میان است، جز این راه، امکان دیگری نداریم. پس همسوئی در هدفها به تنهایی کافی نیست، باید به همسوئیها و نزدیکی‌ها شکل همکاری، هماهنگی و وحدت عمل داد.

در این میان طرح غیر عملی ترسین پیشنها ده که در شرایط فعلی هیچگونه زمینه و امکان اجرا ندارند جز نداشتن بلوغ سیاسی نمیتواند به چیز دیگری تعبیر شود تا زمانیکه همه گروهها بخواهند از عقاید و اصول فکری خود پرنسیپهای غیر قابل گذشت بسازند و آنرا شرط همکاری با دیگران قرار دهند بهتر است که اصول آنها را به حال خود بگذاریم چون صرف وقت در مورد آنها - انرژی لازم برای مبارزه را نیز به هدر خواهد داد.

به نظر ما آنچه که در مقطع فعلی مهم در جهت هماهنگی نیروها غیر قابل گذشت به نظر میآید فقط احترام به اصل حاکمیت ملی و معتقد شدن به آن است، چرا که به نظر نهضت مقاومت ملی، مردم ایران دیگر قصد ندارند چشم‌پوشی سرنوش، حیثیت، ثروت و آبروی خود را بدست هر کسی بدارند.

مبارزین سیاسی نیز پس از این همه فاجعهای که به بار آمده است میدانند که دیگر نباید بیکدار به آب بنزند. به نظر ما این ضرورتها هستند که شعار اصلی هر مرحله را تعیین میکنند و نه اعتقادات گروهی. البته آن نیروی سیاسی یا شخصیتی که زودتر از دیگران به درک این ضرورت پی میبرد و قبل از دیگران به طرح آن و مبارزه در راه تحقق شعار مزبور میپردازد بطور یقین از اقبال و اعتماد عمومی بیشتری برخوردار خواهد بود تا دیگران.

زیرا در طول یک مبارزه همیشه یک یا دو شعار در میان خواستهای و برنامه‌های مختلف به خواست و شعار اصلی مبارزه بدل میشوند که پیروزی یا شکست مبارزه منوط به درک آنها و تشخیص مراحل مبارزه و به کرسی نشاندن این خواستها است.

پس، از دیدگاه نهضت مقاومت ملی ایران همکاری و وحدت همه نیروهای طرفدار حاکمیت ملی ضرورت این مرحله است و یافتن راههای همکاری بین عناصر ملی چاره‌ساز مشکل همسوئی کردن مبارزات پراکنده و متشکل ساختن نیروی بالقوه ملی در یک پلاتفرم سیاسی است.

مشکلاتی نیز در راه عملی کردن خواست بالا موجود است که سعی میشود به اختصار به آنها اشاره شود:

۱- ایجاد زمینه‌های همکاری در طریق طرفداران دمکراسی و آزادی اولین شرط همکاری ایجاد جو همکاری است. با چه وسائلی میتوان جو همکاری را ایجاد نمود؟ مشکل اساسی به نظر ما ناتوانی وضع در ایجاد و برقرار ساختن دیالوگ (گفتگو) سیاسی است. نخیکان جوامعی که زیر سلطه رژیمهای استبدادی اند، از این ناتوانی رنج میبرند.

گفتگو باید صمیمانه به مبارزه علیه اینگونه برخوردها در نشریات بر خیزیم، چرا که ایجاد روح تفاهم، بحث صمیمانه و خلاق برای یافتن نقطه نظراتی مشترک اولین شرط برای فراهم ساختن زمینه‌های گفتگو است.

گفتگو و دیالوگ صورتبندی نشده به تنهایی کار ساز نیستند. ضرورتها ایجاد میکند که گفتگو و "دیالوگ" بر سر موضوعاتی باشد که همگان بر روی آن توافق دارند.

بعنوان مثال، اختلاف اجولیدر موضوع آزادی زندانیان سیاسی و قطع شکنجه مبارزان موجود نیست، دفاع از حقوق بشر و مبارزه برای پیشبرد آن، مخالفت یکپارچه علیه ادامه جنگ، مبارزه برای مفت فروش اسلحه بسمه رژیمهای ایران و عراق و... از جمله واقعیتهای ملموس و عینی بیرونی اضطراب ما را مجبور میکند تا بعنوان عناصر آزادیخواه و طرفدار صلح علیه آنها اقدام کنیم و در این مسائل هیچ گروهی نمیتواند ادعا کند که "سرفقلسی" مبارزه برای یکی از چند خواست بالاد دست‌آورد و دیگران هیچ سهم و دخالتی در مبارزه برای موضوعات بالا نداشته‌اند.

"دیالوگ" و بحث و گفتگو خودبیش در آمد اقدامات سیاسی و همکاریهای نزدیک است.

اینجا لازم است یادآوری کنیم که منظور ما رسیدن به "وحدت کلمه" نیست. ما میدانیم که "وحدت کلمه" یک دروغ بیش نبود و اکنون نیز جز یک دروغ نمیتواند باشد. ما برای این اعتقادیم که انسان آزاده و ملی‌گرا باید با حفظ اعتقادات خود - از بحث و گفتگو برای یافتن نکات مشترک با دیگران نهراسد، و لازمه اینکار احترام گذاشتن به عقاید دیگران است ولی تاکتیک و تاکتیک برقرارساختن دیالوگ سیاسی حکم میکند که با کمی هوش و درایت از آن نقطه نظراتی آغاز نکنیم که از قبل میدانیم هیچ زمینه تفاهم و نزدیکی بر سر آنها حاصل نمیشود، حاصل گفتگوها اقدام سیاسی را بدنبال خواهد داشت. این اقدام سیاسی از انتشار بیان نامه‌ها بر سر نکات مورد توافق شروع میشود و میتواند تا تشکیل کمیته‌های مختلط برای همکاری مبارزاتی در مسائلی که کار مشترک و گروهی به پیشبرد و حل آن کمک میکند، پیش برود.

گسترش مبارزه، شرایط را بسطی برای همکاریها وسیعتر ممکن میسازد. در این روند کسان یا گروههایی که بعنوان مثال بر سر براندازی رژیم جمهوری اسلامی توافق دارند، این نظر را مشترکاً اعلام مینمایند. گروهها یا شخصیتها که برای تحقق مفاد حقوق بشر و روح دمکراسی متعلق با اصول و مفاد قانون اساسی مبارزه میکنند و آنرا اعلام نموده‌اند، بطور طبیعی نزدیکترین طرفهای گفتگو و مباحثه سیاسی با نهضت مقاومت ملی ایران میباشند.

رادیو ایران ساعت‌های سخن برنامه

برنامه اول

ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج کوتاه ردهای ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۷۵۰ کیلوهرتز)، ۳۱ متر (فرکانس ۹۵۸۵ کیلوهرتز)، ۴۱ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز)، ۹۲ متر (فرکانس ۳۳۶۷ کیلوهرتز).

برنامه دوم

ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوتاه ردهای ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۶۴۰ کیلوهرتز) ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران: روی امواج کوتاه ردهای ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۶۴۰ کیلوهرتز) و ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۶۵۰ کیلوهرتز در نیم ساعت اول).

تلفن خبری

خبرسازان: تهران - خیابان ولیعصر - پلاک ۱۳۳ - تلفن ۱۳۳۳۳

خبرسازان: تهران - خیابان ولیعصر - پلاک ۱۳۳ - تلفن ۱۳۳۳۳

خبرسازان: تهران - خیابان ولیعصر - پلاک ۱۳۳ - تلفن ۱۳۳۳۳

خبرسازان: تهران - خیابان ولیعصر - پلاک ۱۳۳ - تلفن ۱۳۳۳۳

خبرسازان: تهران - خیابان ولیعصر - پلاک ۱۳۳ - تلفن ۱۳۳۳۳

ایران در هفته‌ای که گذشت...

یک شرکت فرانسوی که متهم به ارسال غیرقانونی مهمات و اسلحه به جمهوری اسلامی شد، تحت تعقیب قرار گرفت. یک روزنامه محلی فرانسوی بنام "شربورگ" فرانسه را ظاهراً به قصد پرتقال و پاکستان و تا یلند ترک گفته بودند، سرازیندر عیاس درآوردند. لورن فابیوس نخست وزیر فرانسه و خاتم دوقوا سخنگوی دولت و شارل هرنو وزیر پیشین دفاع فرانسه هر یک به نوبه خود فروش اسلحه از سوی فرانسه به جمهوری اسلامی را تکذیب کردند.

دولت فرانسه اعلام کرد فرانسه هیچگونه اجازة فروش اسلحه به جمهوری اسلامی نداده است و تحقیقات بسیاری رسیدگی به این گزارش داده دارد. شارل هرنو وزیر پیشین دفاع فرانسه که به گفته مطبوعات فرانسه، فروش اسلحه در زمان وزارت وی انجام شده است نیز ضمن تکذیب این خبر، افزود: همیشه مکان آن وجود دارد که افشای برخلاف دستور دولت، دست به قاچاق

محمدالمطاش سفیر عراق در پاریس در این باره واکنش نشان داد و ضمن اظهار "حیرت و نگرانی" خود از این گزارش ها گفت: از وزارت امور خارجه فرانسه در این مورد توضیح خواسته و پاسخ شنیده است که تحقیق در این زمینه آغاز شده و امکان دارد در مقصد مهمات آنجا رخ میسری رخ داده باشد. پسندبال اعلام فروش اسلحه فرانسوی به جمهوری اسلامی، وزارت دفاع فرانسه اعلام کرد شرکت "لوسر" بنام استفاده از اسناد جعلی، بسته های جنگ افزار را بسوی مقصدی که مجاز نبوده است با آن معامله کند، تغییر داده است.

در یک بیانیه، وزارت دفاع فرانسه آمده است: روز ۵ مارس، مدیر شرکت لوسر که به وزارت دفاع احضار شده بود، به ما جرات اعتراف کرد. ظرف روزهای آینده تمام اسناد و مدارک این شرکت در مورد معاملات دو سال گذشته اش مورد بازرسی قرار خواهد گرفت. در بیانیه وزارت دفاع فرانسه همچنین آمده است: پسندبال اطلاعاتی که از روسیه های ویژه دریافت شده بود، فعالیت های شرکت لوسر در مورد تغییر مسیر محموله های جنگ افزار از ماه پیش تحت نظر قرار داشت. شرکت لوسر با استفاده از اجازه صدور اسلحه به برزیل که در سپتامبر ۱۹۸۳ صادر شده بود، در ۱۷ ماه امسال، گلوله های تویپ را از بندر شربورگ فرانسه، ظاهراً

به مقصد برزیل با رگیری کرد، اما با تحقیقاتی که به عمل آمد، دولت برزیل، هفته گذشته اعلام کرده اسناد مربوط به حمل سلاح به برزیل جعلی است.

خبرگزاری فرانسه ۴ مارس: جمهوری اسلامی در یک بیانیه نظامی اعلام کرد که نیروهای پیشکشیته شب در جبهه های فاطمی چند شبیخون با ضد سرباز عراقی را به قتل رساندند. رژیم تهران همچنین می گوید یک فروتن هواپیما عراقی را در جبهه شمال سرنگون کرده است.

عراق نیز اعلام کرد یکشنبه شب دولنگر جمهوری اسلامی را در منطقه فاطمی سرنگون کرده است و یک فروتن شکاری بمب افکن جمهوری اسلامی را سرنگون ساخته است. خبرگزاری فرانسه ۵ مارس: جمهوری اسلامی یک نفتکش فرانسوی را در خلیج فارس مورد هدف حمله قرار داد. چند ساعت قبل از این حمله کلودشون وزیر پیشین امور خارجه فرانسه و کمیسر فعلی با زار مشترک اروپا که در بوظی سخن می گفت در پاسخ به این سوال که عکس العمل اروپا در مقابل بسته شدن تنگه هرمز چه خواهد بود گفت: "در حال حاضر یک کشتی جنگی فرانسوی در بندر ابوظبی مستقر است. این کشتی برای تفریح به این منطقه نیا آمده است."

گروگان گیری فرانسویان در لبنان با ربودن چهار روزنامه نگار فرانسوی دیگر وارد مراحل تازه ای شد. با امداد شنبه (۸ مارس) توسط یک یک تلفن کننده ناشناس به دفتر یک خبرگزاری غربی، دوباره اعلام شد که میشل سورا اعدام شده است و چنانچه دولت فرانسه وعراقی اخراج شده عضو حزب الدعوة را به فرانسه باز نگرداند، یکی دیگر از دو دیپلمات مارسل کارتنیسا مارسل فونتسن اعدام خواهند شد.

پسندبال ربوده شدن ۴ تن از گزارشگران تلویزیونی کانال ۴ فرانسه در بیروت، به وسیله سازمان تروریستی جهاد اسلامی، لوران فابیوس نخست وزیر فرانسه که سخنرانی کوتاه او شب گذشته (۹ مارس) بطور زنده از برنامۀ خبری تلویزیونی فرانسه پخش شد، در حالی که بالحنی بسیار قاطع صحبت می کرد اظهار داشت: چنانچه دولت فرانسه در مقابل باج خواهی تروریست ها تسلیم شود، از فروردین تروریست در هیچ نقطه از جهان امنیت نخواهد داشت. وی افزود با وجود این دولت فرانسه با کسانی که دارای حسن نیت باشند با ضربه مذاکره است. نخست وزیر فرانسه در این سخنرانی سه بار تاءکید کرد که فرانسه در مقابل باج خواهی تروریست ها تسلیم نخواهد شد. وی از فرانسویان خواست که با درک موقعیت به ربا پندگان نشان دهند

ریگان علیه پینوشه

که مایل بودند شعبه های درگرونا تا سه سیس کنند سرانجام از تصمیم خود منصرف شدند. اوضاع اقتصادی و اجتماعی جزیره گرونا در حال حاضر آشفته است. اطمینان بخشی را نوبد نمی دهد. درست است که رونا لدریگان در حال حاضر به ژنرال پینوشه سقلمه های می زند، اما اظهارات الیوت آبراهام فرانسوی چندان معصومانه دانست. در واقع، از نظر دولت آمریکا، نام رژیم نیکاراگوئه را هم باید در لیست دیکتاتورهای آمریکا لاتین شبت کرد و آنچه در مورد پینوشه صدق می کند در مورد اورتگا هم صادق است. ریگان در طرح بودجه خود خواستار صد میلیون دلار کمک به "کنتراس" ها (پوزیسیون مسلح در نیکاراگوئه که علیه ساندینیست ها مبارزه می کند شده است. البته کنگره آمریکا مصممانه با این کمک مخالفت کرده است، اما ریگان برای به دست آوردن آن به تلاش نومیدانه خود ادامه می دهد.

قصد رئیس جمهوری آمریکا از مخالفت صریح با پینوشه این است که کمی قاطعانه در دهان نمایندگان مجلس بگذارد و دست نوازی بر سر افکار عمومی مردم آمریکا بکشد. اما همان طور که نویسنده مکزیکی، کارلوس فونتنس، در مقاله خود (که دوشنبه گذشته در نیوزویک انتشار یافت) می گوید، امروزه "کنتراس" ها در نیکاراگوئه تمام اهمیت خود را از دست داده اند، و هنگامی که به کلی شکست بخورند، آنگاه آمریکا که آبروی خویش را در خطر دیده بود را مجبور خواهد دید که ملوانان را به ماناگا بفرستد. در واقع، بازی ظریفی که ریگان با کنگره آمریکا می کند این است که نمایندگان را در بند منطق فرستاد مبارزه با هرگونه دیکتاتور گرفتار سازد. البته این مستلزم آن است که رژیم ماناگا را هم بتوان دیکتاتور نامید، ولی به هر حال اکثریت کنگره آمریکا فعلاً بر این باور نیست. لوماتن، دوشنبه ۳ مارس ۱۹۸۶

اخیراً "الیوت آبراهام"، معاون دوم پرزیدنت ریگان در امور آمریکای لاتین، اعلام کرده است که تاکتیک هایی که درها شیتی و فیلیپین با موفقیت رویرو شد، در شیلی نیز می توانست موفقیت آمیز باشد و به این کشور کمک کند تا به سوی دموکراسی گام بردارد. در همین حال، آنچه پیش از هر چیز مایه نگرانی ژنرال پینوشه شده، این است که کاخ سفید علناً "از او روی برگردانده است. در واقع، رهبران آمریکا برای این عقیده اند که در حال حاضر شرایط بازگشت شیلی به دموکراسی فراهم شده است، بخصوص که سال گذشته با زده حزب اپوزیسیون و کلیسای کاتولیک شیلی توانستند با یکدیگر بر ضرورت گذار به دموکراسی به توافق برسند. البته بدیهی است که پینوشه با این توافق به مخالفت برخاسته و تاءکید کرده که تا سال ۱۹۸۹ بر سر قدرت باقی خواهد ماند. از سوی دیگر، الیوت آبراهام با اظهار این که می بایست "با حکومت موجود همکاری شود، در واقع نشان می دهد که آمریکا قصد ندارد آبراهام نزدیک بلیت یکره ای برای پیرواز از شیلی به آمریکا در اختیار دیکتاتور شیلی قرار دهد.

تجربه ای که رونا لدریگان از آمریکای لاتین به دست آورده به وی امکان داده در ماه های اخیر نوعی نظریه "تجربه گرایانه" تدوین کند که اساسش را فکریستیک سادسی تشکیل می دهد: بهترین وسیله برای ازمیادان به در کردن کمونیسم و قطع نفوذ آن، دموکراتیک کردن کشورهای توسعه یافته است. در پینوشه گرفتن شیوه های سرکوبگرانه. رئیس جمهوری آمریکا در سخنرانی با نوزده روز پیش خود به گرونا، از این که پس از مداخله نظامی در سال پیش دموکراسی به این کشور بازگشته اظهار خوشوقتی کرد. البته مداخله "رنجرهای آمریکایی" چنان که انتظار می رفت مسائل اقتصادی را حل نکرد، چرا که در حال حاضر آمریکا هیچ گونه سرمایه گذاری درگرونا ندارد. دوشنبه ۳ مارس ۱۹۸۶

که با سخ یک حکومت دموکراتیک در مقابل باج خواهی چیزی جز قاطعیت و اتحاد کامل نمی تواند باشد. لوران فابیوس از مردم فرانسه خواست با همبستگی و یکپارچگی به متعصبان مذهبی نشان دهند که با تصمیم قاطع مردم فرانسه روبرو هستند. روز گذشته (۹ مارس) موریس کوراز سفیر فرانسه در بغداد اعلام کرد که با دولت عراقی مخالف رژیم بغداد که از سوی فرانسه به عراق تحویل داده شده اند در وزارت امور خارجه عراق ملاقات کرده و هر دو آن ها سالم هستند. سفیر فرانسه افزود این دو زندانی نبوده بلکه تحت نظر قرار دارند.

که با سخ یک حکومت دموکراتیک در مقابل باج خواهی چیزی جز قاطعیت و اتحاد کامل نمی تواند باشد. لوران فابیوس از مردم فرانسه خواست با همبستگی و یکپارچگی به متعصبان مذهبی نشان دهند که با تصمیم قاطع مردم فرانسه روبرو هستند. روز گذشته (۹ مارس) موریس کوراز سفیر فرانسه در بغداد اعلام کرد که با دولت عراقی مخالف رژیم بغداد که از سوی فرانسه به عراق تحویل داده شده اند در وزارت امور خارجه عراق ملاقات کرده و هر دو آن ها سالم هستند. سفیر فرانسه افزود این دو زندانی نبوده بلکه تحت نظر قرار دارند.

تعهد خود را به پرداخت ۱۶ درصد منافع شرکت اصلی و شرکت های فرعی طوری تعبیر می کرد که مطابق با عیارت و روح قرارداد نبود.

- ۱ - همان ماه خذ
- ۲ - همان ماه خذ صفحه ۶۱۵
- ۳ - همان ماه خذ صفحه ۶۱۹
- ۴ - همان ماه خذ صفحه ۶۲۲
- ۵ - Elwell Sutton P.74
- ۶ - Ferrier
- ۷ - درباره بی مهری رضاشاه به تیمورتاش در کتاب تاریخ شرکت نفت انگلیس صفحه ۷۷۵ آمده است که تیمورتاش بدون اطلاع رضاشاه با شورویها مذاکراتی درباره نفت شمال بعمل آورده بود.
- ۸ - این ترتیب در طرحی که با توافق تیمورتاش و کدمن در تاریخ ۱۸ دی ۱۳۱۰ با راف شد و بعد نیز کدمن بطوری که گفته شد اظهار کرد حاضر است آن را امضا کند با ذکر این عیارت تصریح شده بود: "۱۶ درصد از منافع همه عملیات مربوطه چه این عملیات به وسیله خود شرکت نفت انگلیس و ایران انجام گیرد چه به وسیله شرکت های فرعی و خواه عملیات متزور در داخل ایران صورت پذیرد خواه در خارج"

جدید شصت ساله برای امتیاز مقرر نمود که به این ترتیب انقضای آن به سال ۱۳۷۲ موکول شد. در این مورد موضوعی که دولت ظاهراً "به آن توجه ننموده اینست که مطابق قرارداد داری در انقضای مدت آن (سال ۱۳۴۰) کلیه داراییهای شرکت بلاعوض به دولت ایران تعلق می گرفت بنا بر این هنگام عقد قرارداد ۱۳۱۲ که ۲۲ سال از امتیاز آن می گذشت دولت به میزان مالک داراییهای شرکت شده بود ولی این حقیقت مکتسبه از دست رفت.

۶ - از لحاظ مقایسه قرارداد جدید با امتیاز داری یک نکته مهم که البته به نفع شرکت نفت انگلیس بود اینست که قرارداد جدید برخلاف قرارداد داری که هیچگاه در مجلس شورای ملی مطرح نشد با طی مراحل قانونی به تصویب مجلس رسید.

۷ - بالاخره مقایسه شرایط مالی دو قرارداد اینست: نتیجه قرارداد ۱۳۱۲ این بود که جمع ارقام سه گانه درآمدی که به ایران تعلق می گرفت (حق الامتیاز تن شماری، دریافت سهمی از منافع خالص شرکت و پرداخت میفلی بجای مالیات) بطور متوسط به تنسی هفت شیلینگ مساوی با ششگای نوزده سنت بالغ میشد و آن قسمت از این مبلغ که بجای مالیات پرداخت می گردید از ششگای دو سنت تجاوز نمی کرد. اما آنچه تا سال ۱۳۱۲ بطریق تعبیر شرکت از شرایط امتیاز داری عاید ایران شده بود مبلغ ۱۲/۴۰۰/۰۰۰ لیره برای بیش از ۶۵ میلیون تن نفت یا معادل کمتر از چهار شیلینگ در ازای هرتن بود اما نباید چنیسن نتیجه گرفت که بنا بر این شرایط مالی قرارداد ۱۳۱۲ در حدود دوبرابر شرایط امتیاز داری بود زیرا شرکت

۱۴

مصدق

و نهضت ملی ایران

در کشاکش جبهه و راست

بقیه از صفحه ۹

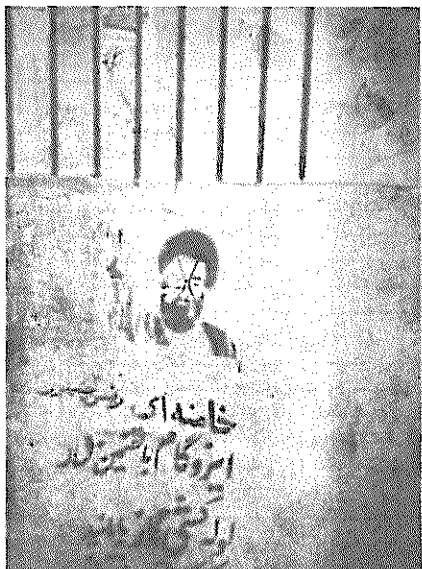
تا زهای بود از این قرار که شرکت متعهد گردید مبلغی مقطوع یعنی چهار شیلینگ تضمین شده به سه طلا در ازای صدور پروش هرتن نفت به دولت بپردازد. ۴ - در امتیاز نامه داری پرداخت مالیات از طرف شرکت پیش بینی نشده بود ولی معافیت شرکت از مالیات نیز مقرر نگردیده بود در ضمن مذاکرات مربوط به تجدید نظر در امتیاز چند بار مسئله مالیات مطرح شد ولی آنچه شرکت بالاخره به آن موافقت کرد و در قرارداد ۱۳۱۲ ذکر شد تعهد پرداخت مبلغی در عوض مالیات برای هرتن نفت بود که بر حسب عوامل مختلف کم و زیاد می شد و حداقل آن تنی ۶ پنیس و حداکثر آن تنی یک شیلینگ بود.

۵ - بر طبق قرارداد داری امتیاز در سال ۱۹۶۱ (۱۳۴۰) پایان می یافت ولی قرارداد ۱۳۱۲ یک مدت

مباحثه اختصاصی

در خانواده های ایرانی

شماره ۱۲



ارتشیان ایران برآستی از عشق وطن سرشارند که در این سالهای جنگ این چنین برای دفاع از وطن و پاک کردن سرزمین پدری از مباحث بیگانه به جان زده اند. آنها با این حال برآینده خود می رسند و این چنین است که در روز موعود تردیدی نیست که در کنار ملت خواهند بود. اما با این حال، سازمانهای مقاومت باید به پاسداران و بسیجی ها نیز نظر داشته باشند. در میان آنان نیز سرخوردگان و ناراضیان فراوان شده اند. تردید جانشان را از درون می تراشد و خفایت میا زوهای را که زمانی به آن ایمان داشته اند، با پرسش های دشوار روبرو می بینند. ملیون ایرانی حتماً می دانند که روز رها سازی، روزی نیست که بدون برخورد خونین به پیروزی برسد. یا رگیزی در میان با زوهای مسلح رژیم اینک آسمان و امکان پذیر شده است. هسته های مقاومت مسلحانه باید پی ریزی شود. و میدانم که شده است...

هفته آینده:

بنیاد شهید، بنیاد مستضعفان

و آسایش بدهد. این کارها مستلزم جستجوی درآمدهای جدید است. حال اگر دولتی پیدا شد که شعارش غیر ازین بود و عقیده داشت باید به مردم رنج و مصیبت هدیه داد و آنها را گریاند و عوض زندگی، مرگ را تبلیغ کرد دیگران را نمی توان ملامت کرد که چرا وسایل تخریب و مرگ بسنه او می فروشند.

جنگ ایران و عراق یکی از فجیع ترین جنگ های قرن بیستم است. این جنگ به یک سلاخی تمام عیار تبدیل شده است. هزاران نفر به هلاکت می رسند و میلیونها دلار به با دفن می رود تا یک وجب خاک سوخته دست به دست شود. در حالیکه با همین پول می شود زمین برای همان قربانیان نگون بخت کار روتولید و آب دانی آفرید و به آنها زندگی سعادت مندانه داد.

همه دولت های که به خمینی اسلحه می فروشند این را می دانند و در اظهار نظرها رسمی، در تخطی ها و خطا به ها، در بیانیها از ادا مدچنین جنگی اظهار تأسف می کنند و دولتی در عمل همگی آنها به ادا مد جنگ، با فروش اسلحه از طریق مستقیم و غیر مستقیم کمک می کنند.

آتشدان جنگ اگر هیزم به آن نرسد خواه نا خواه سرد خواهد شد. آنها بی که فرسنگ ها دور از منطقه ما، ظاهرًا زندگی خودشان را می کنند و جنگ ایران و عراق را مطلقاً مساله خودشان نمی دانند در حقیقت برندگان اصلی جنگند. جنگی در آن طرف دنیسا جریان دارد، نه از جوانان آن ها کسی کشته میشود، نه صناعیان از زمین میروند، نه اقتصادشان از هم می پاشد، نه امنیتشان به خطر می افتد و منافعشان نهایتاً مرید آنها می رسد. چون طرفین جنگ مجبورند برای خرید جنگ افزار به آن طرف بروند و در آن طرف هیبت تجارتی بر سود ترا فروش اسلحه نیست.

چرا باید روی آتش هم چونگی روغن نریزند و آن را هر زمان که میروند به خاموشی گرایند و بترکانند؟ در هفته های اخیر ما یکبار دیگر شاهد اجلاس شورای امنیت سازمان ملل بودیم که مساله جنگ ایران و عراق را مورد شور قرار داد و قطعنامه می هم حاکی از لزوم پایان دادن به جنگ با تفاق آراء ما در کرد و لی جنگ همچنان، خونین تر از پیش ادا مد دارد زیرا هم آنها که از این طرف قطعنامه می دهند از آن طرف هم در آتش جنگ می گذارند.

روغن بر آتش

بقیه از صفحه ۱

جمهوری اسلامی مورد سؤال قرار گرفت مدعی شد که این ناو ها برای آمسور بیمارستانی ساخته شده است و مصرف نظامی ندارد مگر آنکه روی آن توپ سوار کنند!

همین را سویی ها در باره هواپیما های "فیلاتوس" می گویند که ظاهرًا یک هواپیما می باشد است ولی به دستکاری مختصری به هواپیما جنگی تبدیل میشود.

چینی ها، برزیلی ها، آرژانتینی ها، ژاپنی ها، کره جنوبی و کره شمالی، آمریکا، سوئد، اتریش، ایتالیا، شوروی، اسرائیل همه و همه در اعلامیه ها و مواضع های رسمی ادعا میکنند که در جنگ ایران و عراق بیطرفند.

بعضی این کشورها حتی قوانین بی گذراننده اند که فروش اسلحه را به عراق و ایران تا خاتمه جنگ فعلی منع می کند. معینا هم به این طرف اسلحه می فروشند هم به آن طرف، اخلاقیات یک مساله است، اداره امور کشور مساله دیگری. در بیست و گفت و گوی تلویزیونی که در آستانه انتخابات پارلمانی فرانسه با آقاسی فابیوس نخست وزیر فرانسه صورت گرفت یکی از روزنامه نگاران سؤال کرد شما سوسیالیست ها در شعارها بتان به اصول اخلاقی خیالی تکیه می کنید ولی بعد از رسیدن به سه قدرت بیش از دولت های دست راستی در فروش اسلحه هتاهم داشته اید، آیا این اخلاقی است؟ فابیوس جواب داد: البته یکی دیگر از همکاران شما مراد باره کسی موازنه تجارت خارجی و بدهی های فرانسه به بلاد سؤال گرفته بود. چطور متوقعید ما اسلحه بفروشیم و بدهکاری و کمتری موازنه تجارت خارجی هم نداشته باشیم؟

هر دولتی قبل از هر چیز خود را موظف می داند وسایل رفاه ملتش را فراهم کند. وسایل آبادی کشورش را فراهم کند. بیکاری و بیماری را از زمین ببرد. ریشه فقر را بکشاند. به مردم امنیت

نند که این حرف ها سوخی است. در تحصیه "گرین پیسی" که چند ماه پیش اتفاق افتاد بعد از آنکه ما مورین اداره ضد جاسوسی فرانسه کشتی اکولوژیست ها را غرق کردند و بر اثر آن یک خبرنگار عکاسی کشته شد تا مدتی مقامات رسمی فرانسه می گفتند از جایی خبرنگارند اما عیب کار این بود که کارساحلی زلاندنو دوتن از ما مورین ویژه سازمان ضد جاسوسی فرانسه را در محل انفجار دستگیر کرده بود و مطبوعات فرانسه استادی انتشار داده اند که خلاف گفته مقامات رسمی را اثبات می کرد. کم کم کارچنان بالا گرفت که چیزی مانده بود رسوائی بزرگی مشابه "واترگیت" پیش آید و بر رئیس جمهوری فرانسه همان رسد که بر رئیس جمهوری اسبق آمریکا ریچارد نیکسون - رسید.

مقامات رسمی فرانسه با اصرار اعتراف کردند که غرق کشتی "گرین پیسی" به وسیله ما مورین فرانسیسی صورت گرفته است و آن ها هم خود سرانه عمل نکرده اند. فقط در انجام ما مورین بخت با آن ها همراه نبوده است. اولاً

قرارداد خرید اسلحه که فرانسه با آن کشور را رهنمود در حادها نفاذ رگشتی کسی کشته شود که شده است. ثانیاً قرار نبود مطال بسری از پشت دیوارهای ضخیم اداره جاسوسی و ضد جاسوسی به خارج درز کند که آن هم در ز کرده است. دیگری در پیوستی امکان نداشت. وزیر دفاع و رئیس سازمان جاسوسی فرانسه مسئولیت حادثه را به گردن گرفتند و کنار رفتند تا سروصدا خوابید و خطر از بیخ گوش رئیس جمهوری ونخت وزیر گذشت.

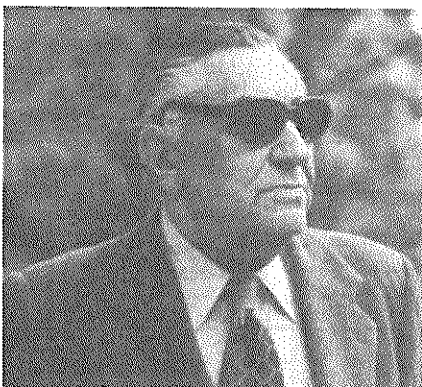
در قضیه کشتی "نیکول" هم کمال ساده لوحی است که کسی با ورکند دولت فرانسه از مموله کشتی و مقصد آن خبر نداشته است. اظهار رسمی دولتی فرانسه مثل توضیحات رسمی دولت انگلیس است که سال گذشته وقتی در مجلس عوام بخاطر تحویل دونا و بسنه

درگذشت بنان:

آوایی چون خواب و بیدار مخمل

غلامحسین بنان: استاد آوازهای سنتی ایران، درگذشت. هنرمندی از پرورش یافتگان مکتب نوین موسیقی ملی که به همت والای روانشناس علی بنقی وزیری، از آغاز قرن حاضر خورشیدی در ایران بنیاد گرفتند است.

آنچه در زیر می خوانید سخن کوتاهی است درباره غلامحسین بنان که در نقاب خاک کشیده است.



غلامحسین بنان بهره جسته و به ویژه آوای گرم و اصیل اورا زینت بخشش برنا مه های گل های جاویدان و گل های رنگارنگ ساخته است. برنا مه گل ها بخشی از شهرت و اهمیت خود را، بی تردید مدیون صدای گرم و دانش آوای بنان است.

غلامحسین بنان با استادان و هنرمندان یکتائی چون، موسی معروفی، روح الله خالقی، جواد معروفی، مرتضی محجوبی، نصرالدزین پنجه و علی تجویدی همکاری داشته و علاوه بر عرضه گوشه های دل انگیز موسیقی ملی، آثار زیبایی از آنان را نیز به گوش

اصولی آواز خوانی رهنمون شد. وزیری یکی دو سال پیش از شهرت به شهرت "غلامحسین بنان" را شناخت و او را به سبب استعداد درخشانی، به سمت معاونت خود در مدرسه موسیقی روح الله خالقی معرفی کرد. از آن پس بنان در ارکستر بزرگ انجمن موسیقی ملی، به سرپرستی خالقی، به آواز خوانی پرداخت.

با بنیاد هنرستان عالی موسیقی که شکل تکامل یافته همان انجمن موسیقی ملی بود، بنان تدریس آواز و ردیف موسیقی ملی را برعهده گرفت و ده سال تمام به پرورش شاگردان آواز پرداخت. رادیو ایران نیز همواره از همکاری های

"غلامحسین بنان" به سال ۱۲۹۰ خورشیدی در تهران و در خانواده ای هنردوست و هنر پرور زاده شد. پدرش "بنان الدوله"، آوای خوش داشت و با بسبب کاری از هنرمندان زمانه در ارتباط بود.

غلامحسین از ۱۲ سالگی نزد پدر و دوستان خواننده اش چون "ناصر سیبک" و "ضیاء رسائی" معروف به "ضیاء" - الذاکرین - به فراگیری موسیقی و به ویژه ردیف موسیقی ملی پرداخت. ظهور "علینقی وزیری"، در جامعه موسیقی ملی، همانگونه که در راه و روش همه هنرجویان آن زمان تاءثیر گذاشت، غلامحسین بنان را نیز به راه درست و

نشانی: QYAM IRAN C/O C. B. 17, bd RASPAIL 75007 PARIS FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد